

— بسم الله الرحمن الرحيم —

بعد حمد الله على نعمته وآياته والصلوة على وسائط فضله ومهبط  
وحیه ومظاهر اجلاله معروض میدارم که جمیع کتب الهیه و صحف سماویه  
بر این نکته متفق است و بر این بشارت ناطق که در زمانی معلوم  
واجلی مسمی بسبب ظهور دو بزرگ از بزرگان دین و طلوع دو نیراز  
سما امر حضرت رب العالمین اختلافات امم با تفاق و ایتلاف  
تبدیل شود و مذاهب مختلفه و مشارب متفاوته که موجب خرابی  
عالم و گرفتاری امم گشته است بمذهب و مشرب واحد راجع آید  
و این دو ظهور در کتب پیغمبران نبی اسرائیل بظهور ایلیا و  
ظهور الله و در انجیل نیز باین دو نام و بعبارة اخریه بر جعت یحیی  
و نزول عیسی تعبیر شده است و در قرآن بظهور رب و ظهور الله

و در احادیث بظهور قائم و ظهور حسینی وارد گشته \* و در بعض احادیث  
نبویه بظهور مهدی و نزول عیسی تعبیر یافته و نزد هر دانشمند و شناس  
که موعود کل واحد و مقصود جمیع منفرد است \* (عبارة ناشتی و حسنک  
واحد) و یوم ظهور این دو نیر اعظم در کتابهای آسمانی بیوم الله و یوم القیامه  
و یوم الحسرة و یوم الجزاء و یوم الملکوت و ساعت و امثالها نامیده شده  
است چه این یوم یوم میست عظیم و روزیست مهیب که جمیع عالم تقلیب شود  
و تمام اشیاء لباس جدید بدیع پوشد و خبیث از طیب ممتاز گردد و سموات  
ادیان فرو پیچیده شود و مذاهب مختلفه بمذهب واحد راجع آید و علوم  
و معارف حتی حرف و صنایع رو بترقی نهد و جنک و جدال با امر حضرت  
غنی متعال از عالم برافتد بلکه آلات حربیه بادوات کسبیه مبدل گردد \*  
اینست بعض آثار یوم عظیم که از قلم حضرت علیم حکیم در صحف الواح  
سمت ترقیم یافته و بشارت آن تمام ادیان بالغ شده و بعض فرق اسلامیه  
بحکم احادیث نبویه و اشاره فرقانیه یوم ظهور قائم را قیامة صغری و یوم الله  
را قیامة کبری نامیده اند \* و الحق نیکو دریافته اند قال الله تبارک و تعالی  
(یوم ترجف الراجفه تتبعها الرادفه) و قال ایضاً جل ذکره (وما قدر و الله  
حق قدره و الارض جمیعاً قبضته یوم القیامة و السموات مطویات بیمینه  
سبحانه و تعالی عما یشرکون و نفسخ فی الصور فصعق من فی السموات

ومن في الارض الامن شاء الله ثم نفع فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون  
 (واشرقت الارض بنور ربها ووضع الكتاب وجيئي بالنبيين والشهداء و  
 قضى بينهم بالحق وهم لا يظلمون) و چون اتحاد عالم و اتفاق امم و براء هيكل  
 وجود از مرض مبرم اختلاف و تزئين شخص عالم مشهود بزينت مبارك  
 اتحاد و ايتلاف موقوف برود اين روز عظيم و ظهور كريم بود لذا حضرة  
 احديت جل ذكره بشاره آنرا مورخ و مصرح در جميع كتب آسماني نازل  
 فرموده و عهد اين روز فيروز را بلسان انبيا و مرسلين در نهايت وضوح  
 و تصريح مأخوذ داشت و اگر شخص بصير بنظر منير در كتب سماوية  
 ملل و اديان ملاحظه نمايد خواهد يافت كه پس از ذكر حدود و احكام در  
 كتب مذكوره جز ذكر قيامه و بشارت ناس بطلوع دو نجم منير باسم قائميت  
 و قيميت چيزي ديگر وارد نكشته است و اكثر آيات كتب در وصف  
 اين يوم عظيم و علامات آن نازل شده و نكارنده اين صحيفه عبارات كتب  
 سماويه را از توريه و انجيل و فرقان و از كتب پيغمبران عجم مانند آوستا و زنده  
 و ديستايرو غيرها كه مورخ و وارد شده در اين اوراق ثبت مينمايد و ترجمه  
 آنرا نيز بعبارات سهله بدون تكلفات اهل انشاء و ترسيل مرقوم مي دارد  
 شايد موجب اتباه ارباب استعداد گردد و يا محرك طلب و سلوك طلاب  
 علم و اجتهاد آيد و ما توفيقى الا بالله عليه توكلت و اليه انيب

﴿ اما قرآن مجيد : در سورة مباركه سجده مينفر مايد ﴾

(الله الذي خلق السموات والارض وما بينهما في ستة ايام  
 ثم استوى على العرش ما لكم من دونه من ولي ولا شفيع افلاتنذرون  
 يدبر الامر من السماء الى الارض ثم يعرج اليه في يوم كان مقداره الف  
 سنة مما تعدون) يعني اوست خداوند يکه آفريد آسمانها و زمين و آنچه  
 در آنهاست در شش روز پس قرار گرفت بر عرش نيست شمار اجزا و  
 دوست و شفيعي آيا نپندني پذيريد تدبير مينفر مايد امر را از آسمان بزدين  
 پس بالا مي رود بسوي او در يک روز که مقدار او هزار سالست از آنچه شما  
 ميشماريد و خلاصه مقصود بر حسب آنچه از کلمات اهل بيت طهارت  
 مستفاد ميشود دانستکه خداوند تبارک و تعالی اسمايان و اراضي معارف را  
 در شش يوم که عبارت از شش هزار سال است مرتفع و بلند فرمود و پس  
 از استقرار و استوي بر عرش ظهور محمدي نازل خواهد فرمود امر دين را  
 از آسمان بزمين و باز انوار ديانت از ميان خلق برداشته خواهد شد و به  
 اسمايان امر الهي عروج خواهد نمود در مدت يک روز که هزار سال است از  
 شمارتي ما بين خلق چنانکه بر حسب ايه مبارکه انوار دين مبين و فروغ  
 شريعه حضرت سيد المرسلين در مده دو ليست و شصت سال بوحى نبوي  
 و الهامات ائمه طاهرين از آسمان بزمين نازل شد و انهار معارف و علوم از

جبال شامخه و جودات طيبة از هر سو يی در جریان آمد و چون نعمت  
 دیانت که افضل نعم الهیه است در مدت مذکوره بر خلق کمال یافت ایام غیبه  
 کبری فرار سید و آفتاب ولایت از جهان غارب شد و اندک اندک انوار علم  
 و معرفت و ضیاء شرع و دیانت زایل و مرتفع گشت و ظلمت جهل و غیایه  
 و تاریکی اختلافت و تفرقه امت اسلام افرو گرفت و اگر کسی در  
 صفحه عالم بدقت ملاحظه کند و تواریخ اسلاف و حالات گذشتگان را در  
 این دو انزده قرن که از هجرت تا ظهور قائم است بنظر دقیق بنگرد امتیاز  
 قرون اولی را از ظهور فحول علماء و قروم حکما و اکابر زهاد و عرفا و  
 شعرای نامدار و فصحاء و بلغای عالمقدار از قرون اخیره ظاهر و آشکار  
 خواهد یافت و بدون اغراق مترساین آسمان دین حضرت خاتم النبیین را  
 در ششصدسال نخست از دوره اسلام چندان اختر هنر و نیره دانش  
 هویدا شد که خیره ماند در آن دیده اولی الابصار هنوز آثار اقلام کوهی  
 بارشان روشنی بخش جهانست و مصنفاتشان مقبول حکمای آسیا و  
 فرنگستان و این نکته بر دانشمندان روشن و مسلم است که معارف  
 و علوم از ملت فخریه اسلام بعیسویان منتقل شد و ممالک اروپا از فروغ  
 ملة بیضاء منور گشت چنانکه معلم بزرگ (کرنیلیوس فاندیک) امریکائی  
 در کتاب مرآة الوضیة که بلغت عریه فصیحه در فن جغرافی تصنیف

نموده است در ترجمه اسپانیا بر این معنی اعتراف کرده که علوم و فنون از  
 اسلاف علمای اسلام بعیسویان بالغ شد و از عربستان باور و یاد داخل گشت  
 و بعکس در شش صدسال دوم از دوره اسلام نوعی انوار علوم و مآثر فنون  
 از اهل اسلام برداشته شد که کتب مصنفه شان مضحکه مال متمدنه گشت  
 و غیایه و وجهالتشان مسلم دانشمندان سایر ادیان شده همانا ابر جهل و  
 توحش که در قرون اولی فوق اروپا و امریکامترکم بود بهبوب ریاح قدره  
 حضرت احدیت از آفاق آن بلاد منقش شده و بالای ممالک شرقیه و دول  
 اسلامیة سایه گسترد و آفاق این سویرا مظلم و تاریک نمود آفتاب علم و  
 دانش که نخست این جانبران نور و روشن داشت غارب گشت و از آفاق  
 غریبه طلوع نمود و آن قسمت کره ارض را منور و مضي فرمود و برای فهم  
 این مطلب هوشمندانرا ملاحظه این یک نکته کافی است که بعکس زمانی  
 که (جر پرت پاپ) و امثاله معامین از اندلس باور پامیبرد امر و معامین و  
 مبشرین عیسوی از ممالک اروپا و امریکاجمع بلاد اسلام داخل شده و  
 در هر شهر و هر مملکت در مقام تربیت و تعلیم و دعوت ملل اسلامیة بر  
 آمده اند فاعتبرو یا اولی الابصار! و بالجمله چون هزارسال از غیبت  
 بگذشت و ظلمت جهل و نادانی عالم افرو گرفت و اختلافات فرق عدیة  
 منشعبه از اسلام آفاق دین مبین را تاریک نمود ناگاه آفتاب حقیقت

از مغرب خلقت طالع شد و غصنی برومند از دوحه طیبه علویه بروئیدو  
روح علم و ربوبیت بر او بنیاد امید و کلمه تامه الهیه در سنه (۱۲۶۰) هجریه  
در سن بیست پنج سالگی با اسم قائمیت در ارض فارس ظاهر شد و در مکه  
معظمه در مجمع کبری بدعوت من فی الارض و السما قیام فرمود و در مدته  
هفت سال که زمان دعوت آنحضرت بود آیات منزله از قلم مبارکش  
عالم را احاطه نمود و انوار وجه منیرش بحکم کریمه (واشرقت الارض  
بنور ربها) آفاق را روشن و منور فرمود و پس از غروب آن بدزمنیر در  
ارض اذربایجان صباح روحانی یوم الله بدید و برق ظهور اعظم از ارض  
مقدسه بدرخشید و وعده الهیه در ایه مبارکه فر قانیه ظهور یافت و تمامیت  
گرفت (فالحمد لله الذی وفی بوعده و اتی باصره و هدینا الی سبیله و الناس فی  
ضلاله و حیره هالکون فی الفتنة قد استهوتهم الفقهاء و استزلتهم الکبراء لا  
ینامون الا وهم عن الحق معرضون و لا یصیحون الا وهم الی الباطل  
ینارعون فذره یخوضوا و یلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون) و بر  
وفق آیه مبارکه در سوره حج میفرماید (و یستمعوا لک بالعذاب ولن یخلف  
الله وعده و ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون) خلاصه مقصود از آیه  
مبارکه اینست که شتاب میکنند کفار از رسول مختار در نزول عذاب  
و خداوند او وعده که فرموده است تخلف نخواهد فرمود هر آینه یکر و ز

نزد خدا و ندهر ارسالست از آنچه می شمارند مردمان یعنی نزول عذاب  
و ظهور عقاب و خذلان ستمکاران و عزت و غلبه ستمتدیدگان در کلمات  
الهییه بیوم قیامت موقت و مقدر شده است و خداوند جل ذکره از وعده  
خود تخلف نخواهد فرمود و هر آینه تا یوم قیامت یکر و ز الهی که بشماره  
اهل این جهان هزار سالست باقی مانده اینست مختصری از اشارات قرآن  
در میعاد یوم جزا و میقات تامه کبری (انهم یرونه بعیداً و تریه قریباً)  
و در احادیث مأثور از مخازن علم و حکمة و اخبار مرویه از اهل بیت عصمه  
و طهارت موافق آنچه عرض شد بسیار است و در بعض آنها صریح است  
که چون از غیبت هزار سال بگذرد قائم ظهور خواهد فرمود و آفاق  
مظلمه عالم را بفرغ وجه منیر روشن و منور خواهد ساخت و از جمله  
احادیث داله بر این معنی حدیث ابی لبید مخزومی است که مرحوم مجلسی  
در مجلد غیبت از کتاب مستطاب بحار الانوار ذکر نموده است و نیز علامه  
قاسانی در کتاب تفسیر صافی در اول صورۃ البقره فرموده (ومن الحدیث  
ما رواه العیاش عن ابی لبید المخزومی قال قال ابو جعفر علیه السلام یا لبید  
انه یملک من ولد العباس اثنی عشر یقتل بعد الثامن منهم اربعة تصیب احدهم  
الذبحه فتذبحه هم فثمة قصیره اعمارهم خبیثه سیرتهم منهم الفویسق الملقب  
بالهادی و الناطق و الغاوی یا لبید ان لی فی حروف القرآن المقطعة لعالمًا

جگان الله تعالی انزل آلم ذلك الكتاب فقام محمد حتی ظهر نوره وثبتت كلمته  
 وولد یوم ولده و قدمضی من الالف السابع مئة سنة وثلث سنین ثم قال وتبیانه  
 فی کتاب الله فی الحروف المقطعة اذا عددتها من غیر تکرار و لیس من  
 الحروف المقطعة حرف تنقضي ایامه الا وقائم من نبی هاشم عند انقضائه ثم  
 قال الالف واحد واللام ثلثون والمیم اربعون والصاد تسعون فذلك مائة  
 واحده وستون ثم کان بدو خروج الحسین ابن علی علیه السلام (الم الله لاله)  
 فاما بلغت مدته قام قائم من ولد العباس عند المص و یقوم قائمنا عند انقضائها  
 انما افهم ذلك وعد واکتمه) خلاصه ترجمه حدیث شریف نیست که  
 عیاش از کبار علما و مفسرین بوده از ابی لبید مخزومی روایت نمود داست که  
 ابو جعفر علیه السلام فرمود یا ابالبید هر آینه مالک ملک خواهند کشت از  
 نبی عباس دو انزده کس و از هشتمین ایشان کشته میشوند چهار نفر که  
 یکی از ایشان را ذبحه دو چار خواهد شد آنان گروهی هستند کوتاد عمر و  
 زشت سیره یکی از آنان فاسق کونیده کمراه است که مقلب است بهادی  
 یا ابالبید مراد حروف مقطعه قرآن علم بسیاری است خداوند تبارک  
 و تعالی نازل فرمود الم ذلك الكتاب بر ایں قیام فرمود بر امر الله محمد صلی الله  
 علیه واله تا آنکه نور او اشکار شد و کلمه او ثابت و استوار گشت و تولد یافت  
 آنحضرت و یوم تولد او گذشته بود از هزاره هفتم یکصد و سه سال یعنی

از هبوط ابوالبشر شش هزار و صد و سه سال گذشته بود که وجود مبارک  
 نبوی تولد یافت پس فرمود و تبیان این نکته در حروف مقطعه قرآنست  
 اگر بشماری آنرا بدون تکرار و نیست حرفی از حروف مقطعه قرآن که  
 بگذرد ایامش مکرر اینکه قائمی از نبی هاشم نزد انقضای آن قیام خواهد  
 نمود یعنی هر یک از حروف مقطعه او ایل سور قرآن تاریخی است از برای  
 قیام یکی از نبی هاشم در دوره اسلام پس فرمود الف یکی است و لام  
 سی و میم چهل و صاد نود و اینجمله یکصد و شصت و یک عدد است و بالجمله  
 واقعش آغار خروج و قیام حسین بن علی علیه السلام نزد (الم الله لاله) و  
 چون این مدت بالغ شد قیام نمود قائم آل عباس بر امر خلافت نزد (المص)  
 و قیام خواهد فرمود قائم ما نزد انقضای اعداد حروف مقطعه او ایل سور  
 (بالمرا) پس دریاب این نکته را و بشمار و پنهان دارا تنهی ؛ و بروفق حدیث  
 شریف چون هفتاد و یک سال از قیام خاتم الانبیا بگذشت حضرت سید  
 الشهدا علیه آلاف التحية والثناء بر امر قیام فرمود و چون صد و چهل دو  
 سال از قیام سید رسال منقضي گشت خلافة بال عباس منتهی شد و عبدالله  
 سفاح بر وساده دولت جلوس فرمود و چون بروفق فرمان حضرت ابی  
 جعفر حروف مقطعه او ایل سور را از اول قرآن تا (المرا) بشماریم یک هزار و  
 دو یست و شصت هفت میشود و ان مطابق است با یوم طلوع نیر اعظم

از ارض فارس زیر احروف مقطعه از اول تا المرابز نهج ذیل است :

(البقره : آلم = ۷۱) (آل عمران : الم = ۷۱) (اعراف : المص = ۱۶۱)  
 (یونس : الرا = ۲۳۱) (هود : الرا = ۲۳۱) (یوسف : الرا = ۲۳۱)  
 (رعد : المرابز = ۲۷۱) خلاصه اینست مختصری از آنچه در کتاب مجید و  
 احادیث مأثوره از ائمه طاهرین علیهم بهاء الله مالک یوم الدین در تعیین وقت  
 ظهور وارد شده است و حسب الامر انجباب در این اوراق ثبت شد و  
 بسبب مراقبت خصم کثیر الاقتدار و حاضر نبودن کتب اخبار و انار باین  
 مقدار اقتصار رفت و چنانچه موانع معروضه نبودی و احادیث صریحه بر  
 این مطلب بتمامها ایراد یافتی هر اینه این مختصر کتابی مبسوط و این صحیفه  
 دفتریه منشور گشتی امید که اهل استعداد را این مقدار کفایت نماید و  
 ارباب بصارت را موجب هدایت گردد و لاکن لایعقلها الا العالمون .

✽ اما کتاب مستطاب توریه ✽

خداوند جل ذکره و عز اسمه وقایع کلیه عالم را از زمان ظهور حضرت موسی  
 تا ورود یوم قیامة در کتاب توریه و رسائل انبیاء بنی اسرائیل نازل فرموده  
 است ولیکن نخست باید نامه نگار مختصری از تاریخ حالات بنی اسرائیل  
 را بشکارد و قصه واردات بر این قوم را بر خواند تا فهم اسرار کلامه یزدانی  
 و کشف استار و حی اسمانی بر مطالعه کننده کان این صحیفه اسان شود

و چگونگی خشم یزدی بر اقوام طاغیه اشکار آید. مورخان از زمان بعثت  
 حضرت موسی تا زمان ظهور حضرت عیسی علیهما السلام را تقریباً  
 یک هزار و پانصد سال دانسته اند و در آغاز چون بنی اسرائیل بتأییدات  
 موسویه از ذلت بت پرستی و نکبت اسیری و بنده کی مصریان رستند و  
 بعزت توحید و مالکیت اراضی مقدسه سر فرازی یافتند قریب چهار صد  
 سال در میان ایشان رسوم سلطنت نبود و در آن مدت حفظ ثغور و نظم  
 امور در ید اقتدار قضاة و امرای قوم بود در این مدت گاهی بر قبائل اطراف  
 غالب و گاهی مغلوب بودند تا آنکه تقریباً (۱۰۹۵) سال قبل از ظهور حضرت  
 مسیح شاول که ویرادر قرآن مجید طالوط یاد فرموده بتوسط پیغمبر  
 جلیل حضرت سموئیل براریکه سلطنت جالس شد و آداب جهان داری و  
 رسوم پادشاهی در میان بنی اسرائیل پدید آمد و پس از شاول داود و پس  
 از وی سلیمان سلطنت یافت و در این از منة امور بنی اسرائیل را قوامی نیک  
 حاصل گشت و بر قبائل اطراف غالب شد و بلاد (ادوم و موآب) و  
 فلسطین را مطیع و مقهور و خراجگذار نمودند و در نظر سلاطین  
 اطراف و دول همجوار مانند مصر و بابل و غیرها بدیده عزت ملحوظ  
 آمدند و شهرها و قصبات موفود در اراضی مقدسه سمت ابادی و زیبائی  
 گرفت عمارات عالیه و بنسائین نزهه بنیافت و علوم و صنایع را فراخور

آن زمان ترقی و وسعتی پدید آمد و حضرت سلیمان همگن اورشایم را که در قران مجید بمسجد الاقصی تعبیر یافته در اوقات سلطنت خود در غایت رفعت و عظمت بنا فرمود و در عمارت آن غایت سعی و جهد را مبذول داشت و سلطنت سلیمان بر بنی اسرائیل چهل سال امتداد یافت و پس از این مدت بعالم آخره شتافت و بعد از سلیمان سلطنت یهود بدو شعبه منقسم شد دو سبط از اسباط بنی اسرائیل که سبط یهودا و بنیامن بودند در حبعام پسر سلیمان را بر خود پادشاه نمودند و ده سبط دیگر (یاربعام) پسر نباط افرائی را با سلطنت برداشتند و این یاربعام شهر شومرون را که عبارت از سامره است پایتخت نمود و برای اینکه بنی اسرائیل برای حج و قربانی بشهر اورشلیم (بیت المقدس) نروند که مبادا قلوب ایشان بسلاطین بنی یهودا و اجفاد سلیمان مایل شود حکم نمودند که سالانه زرین ساختند و برای هر یک مذبحی و مقامی بنا نمود و بنی اسرائیل را گفت که اینانند خداوندیکه پدران ما را از مصر نجات دادند و این ده سبط را به بت پرستی گرفتار نمود و از رفتن با اورشلیم ممنوع داشت و سلطنت این شعبه از بنی اسرائیل پس از وفات سلیمان تقریباً (۲۵۰) سال امتداد یافت تا اینکه در پادشاهی هوشیعی از این طبقه (شامتسر) پادشاه اشور بر شهر شومرون بتاخت و دولت این طبقه از بنی اسرائیل را منقرض ساخت و تمام آن قوم را اسیر نمود در بلاد

عراق و حزیره سکونت داد و اما سلطنت در حبعام پسر سلیمان را خلاف او امتداد یافت تا زمان سلطنت (یهویاکین) و برادرش صدقیا که علم و عدل و دیانت در یهود نقصان کلی یافته و ابرجبل و نافرمانی برایشان سایه انداخته بود پس (بنوخدبصر) یعنی بخت النصر پادشاه بابل بر اراضی مقدسه تاخت و تقریباً (۶۰۰) سال قبل از ظهور حضرت مسیح شهر اورشلیم پایتخت سلاطین یهود را منسخر ساخت و یهویاکین ملک یهود را با جمعی کثیر بیابل اسیر برد و صدقیا برادر او را با کرد و بسیار مقتول ساخت و سلطنت خانوادۀ داود را که تقریباً (۴۰۰) سال امتداد یافته بود بر انداخت و کتاب مقدس توریۀ راهر چه یافت بسوخت و شهر بیت المقدس و مسجد سلیمان را ویران نمود پس چون بخت النصر احفاد اسرائیل را باسیری بیابل برد بعد از ورود بیابل حکم فرمود تا بعض بزرگان بنی اسرائیل را بمدرسه دولتی سپارند و ایشانرا انواع علوم و آداب خدمات ملوک آموزشند و در این اوقات که بنی اسرائیل در بیابل اسیر بودند پس از وفات بخت النصر سلطنت کلدانیان بقوت پادشاهان ایران انقراض یافت و شهر بابل را که زیباترین شهرهای عالم بود (کوروش) یعنی کیخسرو پادشاه بزرگ ایران منسخر فرمود و خنسر و ان فارس و مدیارا در آسیا و افریقا بلکه اروپا مقامی بلند و مکانی علیا حاصل گشت و باجمله در اوقات توقف

واسیری بنی اسرائیل در بابل در میان ایشان رجالی چند آلهی بظهور آمد  
 و از آنجمله حضرت دانیال بود که در ایام پادشاهی و ساطنت کورش و  
 خلفای او نیک معروف و نامور شد و در میان رجال دولت و ملة مکانی عالی  
 یافت و وحیها که در این صحیفه انشاء الله تبارک و تعالی مذکور خواهد شد  
 بر او نازل گشت و پس از انقراض و زوال دولت کلدانیان و خلفای بخت  
 النصر در بابل و استیلا و سلاطین ایران بر آن ملک امور بنی اسرائیل رو  
 بنیکی و انتظام نهاد و دوستی بنی اسرائیل در قلوب این پادشاهان بزرگ  
 نیک ثابت و راسخ گشت و پس از انقضای هفتاد سال از اسیری ایشان بر  
 حسب اذن و اجازه کیخسرو و دارا و از د شیر که در کتب مقدسه از ایشان  
 کورش و داریوش و (ارتخششتا) تعبیر یافته است و در تحت ریاسة عزرائلی  
 کاهن از بابل و ممالک ایران باراضی مقدسه معاودة نمودند و شهر اورشلیم  
 و مسجد سلیمان را دیگر باره تعمیر کردند و طایفه یهود و اراضی مقدسه  
 را دیگر باره در امور رونق و قوامی پدید آمد و شهرها معمور و قراء و  
 قصبات آباد شد و چون کتاب مقدس توریة را در ضمن پنج سفر مر قوم  
 داشت و تاریخ بدو خلقت آدم و اصول شعب و قبائل عالم را با شرح حالات  
 بنی اسرائیل و کیفیت ظهور حضرت موسی تا وفات او بفرخور معارف  
 آن ایام باصل و حی آسمانی منضم و مخلوط نمود و خلاصه مقصود اینست

که کتابی که اکنون تبوریة معروف و در عالم مشهور است عبارتست  
 از اصل و حی آسمانی که بر موسی علیه السلام نزول یافت بانضمام و قیام و  
 تواریخی که عزرائلی کاهن بجهت حفظ موارد و احکام شریعة و ضبط معارف  
 تاریخیة ملت در پنج سفر مر قوم و مجموع ساخت و بنی اسرائیل دولت  
 ایران را خاضع و خسر و ان عجم را تابع بودند تا آنکه تقریباً سال (۳۳۰) قبل  
 از تولد مسیح اسکندر ماکادونی مشهور بر اراضی مقدسه تاخت و حکام آن  
 بلاد را که نواب سلاطین فارس بودند از اراضی مقدسه اخراج نمود و  
 پس از وفات اسکندر مصریان مالک اراضی مقدسه گشتند و قوم یهود  
 مدتی در از در تحت حکومت مصریان زیستند تا آنکه ملک (ایتوخوس)  
 چهارم از دولت سلوقدیه اراضی مقدسه را مسخر ساخت و بنی اسرائیل  
 را ذلیل نمود و بسیاری از ایشان را کشت و هنگام رجعت شخص (فیلکس)  
 نامر برای شان حکمران نمود و فرمود تا بنی اسرائیل را بخوردن گوشت  
 خوک و سجده اصنام الزام نماید و از ختنه و حفظ سبت ممنوع دارد و هر  
 کس از این فرمان گردن پیچید کشته شود و از جمله کسانی که در این فتنه  
 کشته شدند شهدای سبعة (مکابیونند) و ایشان را بنی اسرائیل هفت  
 برادران خوانند و الحق این هفت برادر نامدار در امتناع از سجده اصنام  
 استقامتی بسزا ظاهر نمودند و نامی نیک در صفحه عالم بیادگار گذاشتند

و در سنه (۱۶۶) قبل از مسیح در میان یهود بزرگی از (مکابيون) قیام نمود و نام او متیاس پسر یوحانان بود و وی سوریان را از اراضی مقدسه بیرون کرد و خود دارای آن ملک شد و در جنگ (بنیکروس) سردار رومانی مقتول گشت و پسران وی پادشاهان اراضی مقدسه بودند تا آنکه (پامپی) سردار مشهور روم میان ۴۰ سال قبل از تولد مسیح آن ملکر افتو و ساخت و (انتیباتروس) نامیر از بلاد روم برایشان حاکم نمود و پس از سه سال او را در میان عزل نمود و دو \* هیرودس \* کبیر را بحکومت آن اراضی منصوب ساختند و در روزگار این هیرودس حضرت عیسی علیه السلام در بلده بیت اللحم تولد یافت و آفاق آن ملک را بوجه مضی روشن و منیر ساخت و در این مدت اگر چه بنی اسرائیل خاضع دولت رومانیه بودند لکن گاهی با آن دولت قوی شوکت طریق عصیان و مخالفت می پیمودند تا آنکه پس از صعود حضرت مسیح تیطوس قیصر رومانی مشهور شهر مقدس اورشلیم را محاصره نمود و در این واقعه کار بر بنی اسرائیل صعب و دشوار شد بدانگونه که مردم در کوچه و بازار از گرسنگی جان دادند و زنهای متنعمه فرزندان خود را کشته از شدت جوع خوردند در انجام تیطوس بغلبه و قهر شهر اورشلیم را مسخر ساخت و بقتل بنی اسرائیل و هدم آن مدینه مبارکه فرمان داد و سپاه روم شهر مقدس و هیکل سلیمان را

از بن برکنند و بشمشیر بیرحمی جمعی کثیر و گروهی بی شمار را کشتند و روایت اقل در این فتنه بزرگ قریب یک میلیون و صد هزار نفس از بنی اسرائیل بهلاکه رسیدند و پس از فتح بیه المقدس در شهر بیروته تیطوس مظفر در روز عید تولد پدرش قریب هشتاد هزار نفس از بنی اسرائیل را بقتل رسانید و چون بجانب روم رجعت نمود نود و هفت هزار اسیر از یهود با خود برد و در هر منزل جمعی از ایشان را در پیش سباع ضاریه که مصحوب خود داشت میافکند و بدین موجب رومانیان جمعی کثیر را بچنگال درندگان بهلاکت رسانیدند و بقیه این قوم را در ممالک رومانی فروختند و بر نفسی ترحم نمودند و مورخان تاریخ فتح قدس شریف را بدست تیطوس باختلاف نوشته اند و لکن بروایه مشهور اینخدا نه هفتاد سال پس از میلاد حضرت مسیح وقوع یافت و باز ماندگان یهود پس از سالی چند دیگر باره در مقام تعمیر اورشلیم و هیکل برآمدند و جانبی عظیم از شهر و مسجد را آباد کردند چون این خبر بادریانوس قیصر رومانی رسید ناگاه گردایشان را فرو گرفت و آنچه را آباد کرده بودند ویران نمود و این آخرین تعمیری بود که بنی اسرائیل از مسجد سلیمان نمودند و کرنیلوس قائدیک معلم آمریکائی در کتاب مرآة الوضیة از ابوالفدا نقل نموده است که چون رومانیان هیکل سلیمان را خراب کردند نظر بعداوة

و عناد بایهود حکم نمودند که اهل شهر زباله و کثافت را بران محل ریزند و حال  
بر این منوال جاری بود تا آنکه بیت المقدس بفرمان عمر بن الخطاب مسخر  
سپاه اسلام گشت یکی از یهود فاروق را بر موضع صخره یعنی (مسجد  
سلیمان) اعلام نمود و وی فرمود تا آن مکان را پاکیزه و تنطیف نمودند و  
مسجدی بجای هیکل سلیمان بنا کردند و چون نوبت سلطنت و خلافت  
بولید بن عبدالملک اموی رسید با امر او قبه هیکل بدینگونه که اکنون  
هست بنیافت انتهی: از این روایة چنین مستفاد میشود که بحکم ادریانوس  
مذکور اراضی مقدسه بالکل ویران نشد و خرابی بهیچکلی سلیمان تنها  
انحصار داشت یا آنکه پس از وی اورشلیم دیگر باره بنیافت و بالجمله در  
اوایل قرون هجریه ابر بلایا بر بنی اسرائیل مترکم گشت و باران مصائب  
شدیده بر این قوم باریدن گرفت و تندباد قهر آلهی ایشانرا از مشرق تا  
مغرب پراکنده و متفرق ساخت و اگر چه قبل از تاریخ هجری بفرمان  
(ادریانوس) و (یسطینیان) امپراطور روم میان ظلم و قتل بی اندازه بر این  
قوم وارد گشت و یسطینیان مذکور که ویرا بعض مورخین ایران  
(جستی نین) نوشته اند کنیسه های ایشانرا بر هم زد و از اجرای قوانین  
شرعیه و عبادات دینی خودشان ایشانرا ممنوع داشت و فرمان داد که از  
بنی اسرائیل احدی اذن ندارد که در مال خود وصیتی بکند و انجام تمام

ایشانرا غارت نمود و بسیار را گردن زد و چندان خون ریخت که یهود در  
اجمع ممالک لرزیدند معذک کله، باز بنی اسرائیل بالکلیه از اراضی مقدسه  
ترکنده نشدند و در سایر شهر های مملکت خود بغیر از اورشلیم توطن  
داشتند تا آنکه آفتاب قدره از عربستان طالع شد و اراضی مقدسه و سوریه  
و مصر و جزیره و عراق مسخر خلفای اسلام گشت پس بفرمان عمر بن  
الخطاب اهل کتاب از توقف و توطن در اراضی مقدسه ممنوع گشتند و تمام  
ان گروه از ان ملک اخراج شدند و در ممالک وسیع آسیا و اروپا و افریقا  
در تحت اقتدار بت پرستان و مسیحیان و اسلامیان گرفتار ظلمهای بی  
پایان آمدند از جمله (هراکلیوس) یعنی هرقل که در سنه (۶۱۰) میلادی در  
روم شرقی جالس سریر سلطنت گشت و بغایت بایهود عداوت داشت  
پس از انواع تعدی و ظلم بر آن بیچارگان حکم فرمود که تمامی بنی اسرائیل را  
از ممالک خود برانند و بحکم آنان و سلاطین دیگر ممالک نیز اعلام نمود که  
ایشانرا راه ندهند و بانواع تعدیات معذب و مطرود سازند و در مملکت  
اسپانیول یهود را در قبول یکی از سه امر مختار کردند اول آنیکه دین  
مسیحی را قبول کنند دوم اگر مسیحی نشوند مجوس گردند سیم آنیکه  
اگر این دو امر را نخواهند از ممالک اسپانیول اخراج شوند و در ممالک  
فرانسه نیز از این قبیل قضایا بر بنی اسرائیل وارد آمده چنانکه بزرگان ملت

کاتولیک در مجالس و مجامع خود مقرر داشتند که احدی در محاکمات از یهود حمایت نماید و با آنان چیزی نخورد و معامله نکند و هر کس جانب یهود را رعایت کند از ملت اخراج شود و نیز در مجالس مذکوره مقرر شد که یهود را در خدمات دولتی داخل نمایند و بنشانی معلوم و مفروض باشند و اولاد ایشان را اجبار گرفته در دین مسیحی تربیت کنند و در آن ایام چندان بدون سبب و جهة یهود را میکشیدند که آخر بزرگان مجالس مذکوره حکم کردند که احدی یهود را نکشد جز آنکه سببی داشته باشد و در شهر (تولوس) از بلاد فرانسه عادت بود که در عید فصح بر روی یهود سیلی می زدند و در شهر (نیرس) از یکشنبه قبل از عید فصح تا یوم عید مذکور یهود را سنگسار میکردند و اکثر این عیدها که روز شادی دیگران بود بر یهود بیچاره روز مصیبه میشد و خونجمعی بنا و احب ریخته میگشت و تدبیر سلاطین فرانسه این بود که یهود را واگذارند تا از راه معامله و تجارت متمول گردند پس ایشان را بجای رعیت خود غارت کنند و از این راه یهود مورد تعدیات پیاپی بودند تا انجام فلیپ اگسطس که بتاريخ (۱۱۸۰) میلادی مطابق سنه (۵۷۶) هجریه سلطنت فرانسه یافت تمام مملکت خود را از قرضی که به یهود داشتند بری نمود و خس آنرا خود دریافت داشته و پس از آن حکم کرد تا تمام یهود را از ممالک فرانسه اخراج نمودند و دیگر

باره (سنت یونس) که بتاريخ (۱۲۲۶) میلادی مطابق سنه (۶۲۳) در فرانسه مجالس اریکه سلطنت گشت ایشانرا از آن مملکت اخراج نمود و (چرلس ششم) یعنی شارل ششم نیز در هنگام پادشاهی خود یهود را از فرانسه راند و بروایه (میرزه) هفت نوبه یهود از فرانسه اخراج شدند و در مملکت اسپانیا نیز مکرر این قضا بر بنی اسرائیل جاری شده است و به روایت اقل کصد و هفتاد هزار خانوار از یهود از اسپانیا اخراج گشتند و مسافری سوئی نام در سفر نامه خود نوشته است که تا پنجاه سال قبل از این سوزانیدن یهود در حاله زندگی عادت مردم بر تکال بود و موجب سرور و شادی اهل آن مملکت میشد و در حین سوزانیدن آن بیچاره مردم اجتماع مینمودند و زنان از شادی بانه میزدند و از جمله یوسف نام که شاعری فاضل بود بسبب اینکه آئین یهود داشت در حال حیوانه سوخته شد و شعله آتش این ظلم بر خورد بزرگ وزن و مرد یهود با بقا نمود و احدی از این قوم را در آن ملک مجال توقع نداد چنانکه کرنلوس فاندیک معلم امر بکائی در کتاب مرآة الوضیة که در سنه \* ۱۸۷۱ میلادی تصنیف نموده است و در شهر بیروت بطبع رسانیده در عادات اهالی بر تکال میفرماید (واهل هذه المملكة واهل اسپانیا ایضاً لایرون ان یدخل احد من الیهود الی بلادهم البته) یعنی اهل این ملک و اهل اسپانیا نیز میل ندارند

احدی از یهود در بلادشان داخل نشود و در مملکت نمسا چندان یهود را غارت نمودند و بقتل رسانیدند که ابواب چاره برایشان مسدود شد پس گروهی از ایشان بسبب قبول دین مسیحی رهائی یافتند و بیشترشان از شدت ظلم در خانهای خود را بسته خود و زن و فرزند و اموال هر چه داشتند برودها و با آتش ریختند و خود را بسبب غرق در آب و حرق در نار از ظلم اهالی نمسه نجات دادند و در جنگهای ماتی بزرگ که عیسویان با خلفا و سلاطین اسلام داشتند و در تواریخ معروف است بحروب (صلیبیون و کروتدی) که قریب دو بیست سال امتداد یافت و در این حروب سلاطین اروپا اکثر یهود را غارت نموده و بقتل میرسانیدند و از اموال مقتولین تجهیز عساکر مینمودند و در انگلستان در اوقات حروب مذکور چندان بر بنی اسرائیل ظلم کردند و چندان بر این قوم بی کس شداید فوق طاقه وارد آوردند که در شهر (یرک) هزار و پانصد نفر از ایشان چون باب چاره را از هر جهت مسدود یافتند و جان خود را نتوانستند بهیچ وسیله محفوظ دارند خود در مقام قتل و اعدام یکدیگر برآمدند یعنی صاحب هر خانه نخست خود بقتل اولاد و اهل بیت خود پرداخت و بعد خود را هلاک ساخت و از این واقعه میتوان شده و سختی مصائب یهود را دانست و توان پیرحمی قبائل را بر این قوم اندازه گرفت

و در ایام سابقه نیز در قلعه (مسیده) امثال این وقایع هایله ایشا ترا دست داده است که خود بقتل اولاد و احفاد و نفوس خود اقدام نمودند و بدین تدبیر غم انگیز خود را از جنگ دشمن پیرحم نجات دادند و مورخین نوشته اند که یهود چندان در ممالک انگلستان خوار بودند که چون امرای آتلمک بر پادشاه خویش یاغی شدند برای اینکه خلق را بنحو در اغب گردانند حکم دادند که هفتصد کس از یهود را بکشند و باقی را غارت کنند و معا بدایشا ترا بسوزانند و این حکم بدین موجب اجرا یافت و پادشاهان انگلیس اکثر اوقات وجوه نقدیه از یهود بزور می گرفتند بخصوص (هنری سیم) که بتاريخ (۱۲۱۶) میلادی موافق سنه «۶۱۳» هجریه پادشاه آن بوم شد اکثر اوقات مخارج مفرط خود را از غارت یهود حاصل مینمود و چندان بر این قوم ظلم کرد که ایشا ترا بحال تحمل نماید و مستدعی شدند که ایشا ترا اذن خروج و هجرت از آن مملکت بخشند و باین هم راضی نشد (ادوار داوول) که در (۱۰۹) میلادی مطابق سنه (۲۸۸) هجریه بر تخت سلطنت (بریتانیه) جلوس نمود حکم فرمود که تمام اموال یهود را گرفته ایشا ترا از انگلستان اخراج نمایند و در این واقعه زیاده از پانزده هزار خانوار از یهود را برهنه و پیریشانحال از آن مملکت اخراج کردند و در ممالک روسیه نیز اکثر اوقات از خرید و فروش و معامله ممنوع بوده اند

و صد مائة شد يده را متحمل گشته اند و در اين سنواة اخيره كه اهالي اروپا  
 بتدن و بي تعصبی خود فزون از اندازه افتخار ميكنند چندان در ممالك  
 مذكوره بر يهود ظلم وارد آوردند كه جمعي كثير از ايشان ترك نوطن در  
 روسيه نمودند و به ممالك فسيحة امريكا هجرت كردند و اما حالات بني  
 اسرائيل در ممالك اسلاميه اوضح از آنست كه محتاج بذكرو بيان باشد و اگر  
 چه يهود بمصائب قتل و اخراج عمومي در ممالك اسلاميه کمتر گرفتار  
 شده اند لکن بمراتب ذلت و خواری بيشتري مبتلا بوده و هستند خاصه در  
 ايران كه شيعه اثنی عشریه يهود را محسوس ميدانند و اهانت ايشان را از وسائل  
 نصره دين ميشمرند تا بدین پایه كه اگر كسي در مكالمه با يهود بنحو ادب تكلم  
 كند و او را بلكلمات زشت نرنجانند موجب خشم ديكران خواهد شد و اين  
 قاعده در بخارا و سمرقند و سائر بلاد ماوراءالنهر نيز معمولست كه في المثل  
 اگر كسي حين تكلم بيهودی بجای تو شما گوید في الفور گویند كافر شدی  
 و در اين سنواة اخيره كه ممالك تركستان و خوارزم مسخر دولت بهيهة  
 روسيه گشته و انوار تمدن و عدالت اين دولت قویشوكت آفاق اين بلاد را  
 روشن و منور داشته است هنوز در بخارا يهود اذن سوار شدن ندارند و  
 به بستن ريساني روی جامه بر كردگر محكوم و ممتازند و اكثر مساكن يهود  
 در بلاد ايران به محلی جدا مخصوص و مفروز است و در حين عبور از ميان

شهر و محلات اسلاميه مورد صد مائة كليه ميشوند و نبدرت واقع ميشود كه  
 يكي از يهود از ميان بازار و كوی بگذرد و از سنگ زدن كودكان و خش و  
 دشنام ايشان و از هر گونه زجر و خواری بسلامت ماند و ذر بعض بلاد  
 ايران از قبيل يزد و اصفهان يهود اذن سوار شدن بر اسب و الاغ و غيرها  
 ندارند هر چند مريض هم باشند و اگر خانه و ملكي بخرند بايد خمس قيمه آنرا  
 بعلمای شيعه دهند و بايد لباس نو پوشند و بجهة علامتي در لباس كه نشانه  
 ذلت باشد معلوم و ممتاز باشند و بسيار ميشود كه هر گاه يكي از يهود ولو  
 بكدب بتمصيري متهم گردد عموم ايشان در معرض خطر آيند و در اين  
 صورت ممكن نيست كه بغير از تبديل دين و قبول اسلام از صدمه و اذيت  
 رهايي يابند چنانكه در سنه (۱۲۶۰) هجريه در اواخر ايام سلطنت پادشاه  
 مبرور محمد شاه طيب الله مثويه كه آصف الدوله پدر محمد حسن خان سالار  
 حكران خراسان بود بسبب اينكه يك نفر از يهود شهمه قدس را متهم  
 نمودند كه تبعيزه داری حضرت سيد الشهدا عليه آلافي التحية و البهاء اهانت و  
 استهزا نمود داست مردم بي باك خراسان كه اكثر سپاهي و فتاكند بچكم حاكم  
 و فقها بر سر يكرزار و پانصد خانوار يهود ريختند و جمعي را كشته اموال تمام  
 آن بي چارگان را بغارت بردند و بقيه بسبب قبول اسلام و تبديل دين از قتل  
 رهايي يافتند و بالجمله امواج فتن و مصائب شديد در اين ازمنه طويله و

قرون مدیده بنی اسرائیل را از مشرق تا مغرب احاطه داشت تا این اوقات که نیر اعظم از افق عالم طلوع فرمود و ربيع روحانی تمدن و ترقی معارف بر سیند و صباح نورانی یوم الله از مشرق عنایه بد میداند که حالات این قوم روی بیبهودی نهاده و عواصف بلایا که از هر سو بر این گروه متوجه بود سمت رکود و تسکین یافته (کذلك قضی الامر من لدی الله المقتدر الغالب القدير) پس چون بر مطالب مذکوره اطلاع حاصل فرمودی معروض میدارم که خداوند تبارک و تعالی جمیع وقایع مذکوره را از ترقی و تنزل و سعادت و شقاوت قوم خود تا ورودیوم اعظم و نجات عالم بعبارة فسیحه و بیاناة صریحه در کتاب مقدس توریة اخبار فرموده است از جمله در آیه (۲) از فضل (۳۳) سفر توریة مثنی بشارت از چهار ظهور معظم که شرایط نجات خلق و اشراط قیامتند میفرماید (خداوند بر آمد از سینا و تجلی فرمود از سیعیر و در خشید از فاران و ظهور خواهد فرمود با هزار هزار مقدس از یمینش شریعت آتشین با ایشان خواهد رسید) انتهى = مقصود از آیه مبارکه اینست که خداوند از سینا بر آمد و بانوار شجره نورانیة موسویه خلق را از تاریکی نادانی بروشنی دانش و ایمان هدایة فرمود و از سیعیر تجلی کرد و بنفحات روح القدس عیسوی جهانرا زنده نمود و از فاران بدرخشید و بانوار وجه احمدی عالم را منور ساخت و ظاهر گردد با هزار هزار مقدس

تا شریعت آتشین جهانرا از کدوره اختلاف نجات بخشید و عالمرا از مشرق تا مغرب بهشتی رخشنده فرماید و همچنین آیه مبارکه توریة است که خداوند در قرآن مجید از آن اخبار فرموده است در سوره ابراهیم بقوله الحق (ولقد ارسلنا موسی باياتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى النور و ذکر هم بايام الله ان فی ذلك لآیات لكل صبار شكور) یعنی هر آینه موسی را فرستادیم با آیات که قوم خود را از تاریکی و ضلالت بجانب نور و هدایة بیرون آر و یاد اوری کن ایشان را بامدن ایام الله زیرا که در آن روز آیات برای هر صبر کننده در بلا و محنت و شکر کننده بر ایمان و هدایت خواهد بود و موافق آیه مذکوره توریة یهودای حواری در نامه خود از قول ادريس عليه السلام از ظهور الله و یوم الله اخبار فرموده است و عبارتش اینست که میفرماید (و جنوخ پشت هفتم از آدم اخبار فرموده است چون گفت که اینک خداوند میاید با هزار هزار مقدس تا بر همه حکم نماید و بیدینانرا بر بیدینی ایشان الزام دهد) انتهى = وبالجملة علمای اسلام آیه مبارکه توریة را که ذکر یافت سه فقره انرا که عبارتست از اینکه خداوند بر آمد از سینا و تجلی فرمود از سیعیر و در خشید از فاران بر ظهور موسوی و ظهور عیسوی و ظهور احمدی حمل نموده اند پس بر اهل بصارت روشن است که فقره رابعه که از همه صریحتر است

بشارت ظهور بهائی خواهد بود و اگر کسی تمام کتاب مقدس توریه و صحف انبیار که عبارتست از کتاب حضرت اشعیا و ذکر یا ودانیال و هوشیع و خرقیال و امثالهم تصفح نماید و بدقت تفحص کند پس از ذکر حدود و احکام جزیک خبر بزرگ نخواهد یافت و آن اینست که کل اخبار نموده اند که سلطنت یهود منقضي و منقرض خواهد شد و بنی اسرائیل از مشرق تا مغرب پراکنده و ذلیل خواهند گردید و در مدته مدید و اجل مسمی بیلاهای سهمناک گرفتار خواهند شد و در هیچ ملک جای امن نخواهند یافت و بهیچ وسیله آسایش نخواهند جست و شهرهای ایشان خراب و ویران خواهد گشت و اراضی مقدسه ذرا منته متادیه پایمال قبائل خواهد شد تا آنکه بزرگی با سمر بوبیت و ابوت از مشرق ظاهر گردد و کوه مقدس کرمل بقدم مبارکش زیب و استعلا یابد و اراض صیون انجبال اقدس ابهی را مقر جلوس و محل ظهور اعلی آید و جمیع قبائل و ملل را از کفر و ضلالت و اختلاف و تفرقه نجات بخشدان هنگام بنی اسرائیل نیز نجات خواهند یافت و وارث اراضی مقدسه و عزت ابدیه خواهند شد و بهمین ملاحظه بود که بنی اسرائیل در ظهور حضرت عیسی علیه السلام بحقیقت انحضرت اعتراف نمودند و می گفتند که ان نجات دهنده موعود وقتی میاید که احفاد اسرائیل در اقطار عالم متفرق و ذلیل باشند

و اراضی مقدسه ویران و خراب باشد و در ایام ظهور حضرت عیسی نه بلاد خراب بودند نه بنی اسرائیل متفرق اضافه از سایر وقایع و علامه یوم الله که در توریه و کتب انبیای بنی اسرائیل صریحست هیچ یک در یوم ظهور حضرت عیسی وقوع نیافت و این فقره از غفات دلهای بنی اسرائیل بود که یوم ظهور مسیح و یوم الله را یکیوم دانستند و از بشارات کتاب استحضار نیافتند زیرا که در توریه و سایر صحف بشارت ظهور حضرت مسیح نیز وارد شده است و لکن اکثر ایات کتاب و بشارات مفصله و حی مستطاب در اخبار از یوم الله و وقایع آن یوم نازل گشته اینست که ملاحظه میشود بنی اسرائیل که فزون از هزار و هشتصد سال است که بکلمه حضرت روح الله ایمان نیاوردند و زیاد از هزار و سیصد سالست بظهور احمدی نگر ویدند و در بلایای شدید در ایام مدیده فرورفتند و دین خود را از دست دادند امروز که بفضل الله تعالی هنوز نیر اعظم از افق عالم مشرق است در اکثر بلاد از خراسان و طهران و کاشان و همدان و کرمان شاهان و عراق عرب و کردستان بنی اسرائیل در کمال اشتعال با صحر حضرت غنی متعال اقبال نموده و از اثر بیانات روحانیه بحقیقت ظهور احمدی و عیسوی نیز مو قن شده با که بتبلیغ و راهنمایی سائر ملل اقدام نموده اند و اینگونه اقبال با خطر جان و مال

نتواند بود جز از این راه که برهان او را قوی و غالب دیده و خبر ظهور  
 او را در کتب و صحف بصراحت یافته اند و اگر چه در اصل توریة و مزبور  
 صد و دویم زور داود و فصل دویم و نهم و بیست و چهارم و بیست و پنجم و  
 سی و پنجم و چهل و یکم و پنجاه ششم الی فصل شصتم و شصت و پنجم  
 کتاب اشعیا و فصل سی و ششم و سی و هفتم کتاب خر قیل و فصل دویم  
 کتاب هوشیع و فصل هشتم کتاب ذکر یا و سایر مواضع اخری که اکنون  
 حصای آن برای نامه نگار ممکن نیست بنحو تصریح از این ظهور کریم  
 و نبأ عظیم اخبار فرموده و لکن در فصل هشتم و فصل دوازدهم کتاب  
 دانیال مورخ وارد و نازل گشته است و لی ذکر هر دو فصل اکنون در  
 خور وقت و گنجایش این مختصر نیست اگر خواهند بر سائل اخری که  
 بر حسب استدعای بعضی دانشمندان احفاد حضرت خلیل نگاشته ام  
 رجوع فرمایند و لکن تفسیر فصل دوازدهم ان کتاب را مرقوم و معروض  
 میدارم تا دلیل کامل و برهان واضح آید و بشارت ظهور اعظم بر کل امم  
 بالغ شود و التوفیق من الله العلی العظیم انه هو البر الرؤف العطوف الکریم  
 و اجمال آن اینست که دانیال علیه السلام در فصل دهم کتاب خود میفرماید  
 که در سال سیم پادشاهی کورش یعنی یکم خسرو که ویرا اهل اروپا سیروس  
 مینامند و حی بر من نازل شد و وقایع بزرگ که تا یوم الله وقوع یافته است از

غلبه ملوک و سلاطین و ظهور ادیان و خرابی اراضی مقدسه و پراگندگی  
 بنی اسرائیل در این وحی بر آنحضرت اعلام شده تا آنکه در فصل دوازدهم  
 میفرماید (۱) در آنوقت سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قومت  
 قائم است قیام خواهد نمود و زمان تنگنائی که از بودن طوایف تابان زمان  
 نبوده است واقع خواهد شد و در آن زمان از قوم تو هر کس که در کتاب  
 مکتوب آید نجات خواهد یافت (۲) و از حفتکان در خاک زمین بسیاری  
 بیدار خواهند شد بعضی جهت حیواة ابدی و بعضی از جهة شرمساری  
 و حقارت ابدی (۳) و دانشمندان مثل ضیاء سپهر و کسانی که بسیار پرا  
 براه صداقت رهبری نمایند مانند کواکب تا بدالاباد در خشان خواهند  
 بود (۴) اما تو ای دانیال این کلمات را مخفی کن و کتاب را تا بزمان انجام کار  
 مختوم ساز چینی که بسیاری گردش کرده علم زیاد گردد (۵) انگاه من که  
 دانیالم نکر ایستم و اینک دو شخص دیگر در طرفین نهر ایستادند (۶) و  
 یکی بمردملبس شده بکتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت که انجام  
 ی این عجائبات تا بچند میکشد (۷) و آن مرد ملبس شده بکتان را که بالای  
 آبهای نهر ایستاده بود شنیدم در حالتیکه دست راست و دست چپ  
 خود را بسوی آسمان بلند کرده بچی ابدی سوگند یاد نمود که تا یک زمان  
 وزمانها و نیم زمان خواهد کشید و بمحض تمام شدن پراگندگی قوم مقدس

همه این حوادث بانجام خواهد رسید (۸) و من شنیدم مادرك نكردم و گفتم كه اي آقاي من آخر اين حوادث چگونه خواهد شد (۹) فرمود اي دانيال راه خود پيش گير زيرا كه اين كلمات تا زمان آخرين مخفي و مختم است (۱۰) بسياري پاك و سفيد و قال گذاشته خواهند شد و چون شريان شريان رفتار خواهند نمود لهذا هيچيك از شريان درك نخواهند نمود اما دانشمندان فهم خواهند كرد (۱۱) و زمان رفع شدن قرباني دائمي و نصب شدن مكر و هات مخربي يكهزار و دويست و نود روز خواهد بود (۱۲) خوشحال كسيكه انتظار كشيده بر روزهاي يك هزار و سيصد و سي و پنج برسد «۱۳» اما تو تا بانجام كار راه خود را پيش گير زيرا كه باستراحت گذران نموده در انجام آرزوها در منصب خود خواهي ايستاد اتهي و در تفسير اين وحى مبارك بر سبيل مقدمه معروض مي دارم كه در كتب مقدسه تورا و انجيل و صحف متفرعه بر اين كتاب جليل در اخبارات از وقايع بعد آنچه يوم نامبرده شده است هر روز عبارتست از يكسال بشماره خلق مثلا مي فرمايد بنى اسرائيل چهل روز بارگناه خود را خواهند كشيد يعنى چهل سال چنانكه در آيه (۳۴) از فصل (۱۴) سفر اعداد از تورا و آيه ششم از فصل چهارم كتاب خرقييل بر اين نكته تصريح شده است و اين فقره نزد علمای بنى اسرائيل ثابت و مسلم

است و آرا بزبان عبري (يوم لسانا) ميگويند يعنى يكيوم يك سنه و نيز دانشوران ملت معظمه عيسويه ايه ييست و چهارم از فصل نهم كتاب دانيال را كه مي فرمايد ( براي قومت و شهر مقدست هفتاد هفته تعيين شده است بر اين معني منزل دانسته اند و هفتاد هفته را كه عبارت از چهارصد و نود روز است بقاعده يوم لسانا چهارصد و نود سال شمرده و ان را دليل و بشارت ظهور حضرت مسيح مقرر داشته اند پس چون بر اين مقدمه استحضار يافتي معروض مي دارم كه خداوند جل و عز در اين وحى مبارك پس از اخبار از وقايع كلييه و اعلام از مصائب وارده قوم را بشارت ميدهد كه در انجام كار بزرگي بر رسالت كبرى قيام خواهد كرد و از داي روح بخشايي و ي خفتگان بستر غفلة بيدار خواهند شد و مردگان قبور ضلالت مبعوث خواهند گشت و لكن بعضي بسبب قبول يزداني فرمانش داراي عزة سر مديه و برخي بجهت اعراض از ايزدي امرش وارث ذات ابدية خواهند شد و از ابنا خليل و احفاد اسرائيل كسانيكه بسبب اقبال نا شان از قلم اعلي در صحيفه حمره اء كتوب آيد نجات خواهند يافت و در آن روز فيروز كسانيكه بهدايت نمودن خلق قيام نمايند و با بلاغ امر الله و تبليغ امم و دعوت ملل همت كجارند مانند كواكب منيره و انجم مضئنه ابد الدهر روشن و منير خواهند بود پس دانيال مي فرمايد كه آن

روح مقدس که بصورت بشریه منزل این وحی بود بمن فرمود که ای  
 دانیال این کلمات را مخفی کن که تا انجام کار که زمان ظهور آن بزرگوار  
 است بر این کلمات مهر نه و مختوم ساز. و مقصود از ختم و اخفا اینست که  
 از زمان نزول این وحی تا زمان ظهور نجات دهنده عالم کسی از مقصود  
 الهی واقف نشود و البته قبل از ظهور هر چه علماء در تفسیر این کلمات نوشته  
 باشند و بخیال خود فهمیده و دانسته باشند و هم صرف و خیال باطلست  
 و در انجام کار و ایام ظهور کاشف اسرار که ید اقدار حضرت قیوم مہراز  
 رحیق مختوم برگردد و افضال قلوب و اغلاق صدور بسر پنجه قدرت  
 صاحب ظهور گشاده و مفتوح گردد نیکان بادرک معانی اصلیة کتاب و  
 فهم مقاصد حقیقیة این وحی مستطاب فائز خواهند شد و لی شیران به  
 سبب ظلمت قلب و اعراض از حق کما کان از فهم آن محروم خواهند ماند  
 و آن زمان نیست که مردم بگردش و سیاحت رغبت کنند و فنون علوم و  
 معارف و حرف و صنایع را معروف و منتشر سازند و نیز دانیال میفرماید  
 که دو روح مقدس بصورت بشری یافتم که بر طرفین نهر ایستاده بودند و یکی  
 بمنزل وحی که بر روی آبهای نهر واقف بود گفت که انجام کار و مدت این  
 حوادث تا بچند خواهد کشید و اودستهای خود را با آسمان بلند فرمود  
 و بخداوند حی ابدی قسم یاد نمود که تا یک زمان و زمانهاونیم زمان خواهد

کشید و چون خرابی اراضی مقدسه و پراگندگی قوم مقدس بانجام رسد  
 همه این حوادث نیز بانجام خواهد رسید پس دانیال میفرماید چون در  
 این کلام بکسی که روی آبهای بود من برای مزید تبیین مقال و رفع اجمال  
 معروض داشتم که ای سید من انجام این حوادث چگونه خواهد شد  
 فرمود ای دانیال راه خود پیش گیر این کلمات تا آخر الزمان مخفی و مختومند  
 و رایج تمحیص و امتحان خواهد بود و زید و خبیث از طیب ممتاز خواهد  
 گردید و نیکان بر فهم معانی این کلمات که علامت ظهور حضرة موعود است  
 توانا خواهند گشت و شیران کما کان از ادراک آن محروم خواهند ماند  
 و زمان رفع شدن قربانی دائمی بنی اسرائیل و تراکم ابر بلایا بر احفاد حضرة  
 خلیل هزار و دو بیست و نود روز یعنی هزار و دو بیست و نود سال خواهد  
 کشید خوشحال کسی که تا ایام هزار و سیصد و سی و پنج انتظار کشد  
 و آرزو گر امیرا که یوم ارتفاع اعلام امر الله است در باید انتهی ، و بالجملة  
 چون بر تفسیر وحی منیر استخصار حاصل فرمودی معروض میدارم که  
 خداوند تبارک و تعالی در این کلمات سه علامت از برای ظهور سرور  
 بزرگ و اتقضای حوادث مقرر فرموده است که بهر يك از علامات  
 مذکوره شخص دانشور تواند وقت ظهور را بشناسد و خود را از مسیل  
 هلاک کفر و ضلالت نجات بخشد علامت اولی آنکه سیاحت ممالک و سایر

در اقطار عالم شایع کرد و علم و دانش روی بترقی و ازدیاد نهد چنانکه در آیه (۴) از همین فصل میفرماید اما تو ای دانیال این کلمات را مخفی کن و کتاب را تا بزمان انجام کار مختوم ساز حینی که بسیاری گردش کرده علم زیاد گردد انتهی، و اقدام حکمای اروپا بر سیاحت اقطار عالم و کشف اراضی مجهوله و همت ایشان در تکمیل علوم و معارف و ترقی فنون و صنایع در این قرن شریف و عصر عزیز نزد منصف خیر محتاج باقامه دلیل و کثرت تقریر و تحریر نیست زیرا که از وفور و وسایط علمیه و ترقی لوازم هیئت اجتماعی و ارتباط ممالک و ظهور معارف و صنایع نوعی اوضاع عالم تغییر کلی یافته است که وجهی با از منته سابقه مشابهت نتواند داشت گوئی عالم صورت بدیع یافته و معنی (وتری الارض غیر الارض) معاین و مشهود گشته علامت ثانیه انقضای ذلت بنی اسرائیل است چنانکه در آیه (۷) از همین فصل میفرماید و بعضی تمام شدن پراکنده گی قوم مقدس همه این حوادث با انجام خواهد رسید و تفاوت حالات بنی اسرائیل در این از منته اخیر و آسایش یافتن ایشان از ظلم قبایل نسبت به از منته سابقه مانند آفتاب روشن است با اینکه تقریباً زیاده از بیست و یک سال نیست که نیر ظهور از افق اراضی مقدسه لامع گشته است معذک در جات ظلم قبایل بر این قوم تنزل کلی یافته و باقی بشارات کتاب را در آسایش یافتن بنی اسرائیل

بزودی اهل عالم خواهند دید و تقلیب وضع جهان را در پست شدن متبکران و بلندی یافتن متواضعان و مظلومان خواهند شنید علامت ثالثه انقضای مدت یک هزار و دو بیست و نود سالست از رفع شدن قربانی دائمی بنی اسرائیل و تواتر نکبات و بلا یا براحق حضرت خلیل چنانکه در آیه (۱۱) از همین فصل فرموده است: و زمان رفع شدن قربانی دائمی و نصب شدن مکروهات مغربی یک هزار و دو بیست و نود روز خواهد بود و مطابق بودن این عدد با این ایام که اراضی مقدسه مقرر صاحب ظهور و محل نزول مالک یوم النشور گشته و واضح و آشکار است زیرا بحکم توراة قربانی بنی اسرائیل موقوف بود بتوقف ایشان در زمینی که خداوند تبارک و تعالی باریت و ملکیت باین قوم عطا فرمود و آن عبارتست از اراضی واقع فیما بین نهر مصر و نهر فرات و چنانکه در تاریخ حالات این قوم مذکور شد پس از آنکه بحکم خلیفه ثانی عمر بن الخطاب اهل کتاب از توطن در اراضی مقدسه ممنوع گشتند و در بلاد و ممالک اروپا و آسیا و افریقا متفرق شدند قربانی دائمی ایشان بر افتاد و بجای قربانی نماز در میان یهود معمول شد و اگر ارباب تشکیک و ارتیاب بخواهند رفع قربانی دائمی و نصب بلا یا مکروهات را بر بنی اسرائیل از زمان غلبه نیطوس زومانی بر اورشلیم محسوب دارند بکلی وحی الهی را کذب و باطل خواهند ساخت

زیرا که اگر وعده خداوند از آن تاریخ شمارند بایستی تقریباً (۵۶۰) سال قبل از این سرور بزرگ میکائیلی ظاهر شده و وعده‌هایی که در این وحی داده شده است انجام یافته باشد پس چون پانصد و شصت سال پیش از این ظهوری ظاهر نشد و وقایع موعوده وقوع نیافت معلوم است که مراد از غلبه اسلام است بر ارضی مقدسه اینست که چون هزار و دو بیست و نود سال از غلبه خلفای اسلام بر ارضی مقدسه منقضی شد بر حسب وعده کتاب نیرجه کتاب ﴿ جمال اقدس ابھی ﴾ جل ذکره الاعلی از مدینه عکا شرق گشت و وعده الهیه بظهور مبارکش تمام آمد کذلک یظهر الله ماکان مخز و نأ تحت استار العبارات و مستوراً فی غیاب الاشارات لینور به الصدور و یحیی به القلوب انه هو الحق علام الغیوب

﴿ واما کتاب مقدس انجیل ﴾

بدان ای برادر گرامی که کتاب مستطاب انجیل تمام آن بشارتست نزدیکی ظهور ملکوت آسمان و اتفاق اهل عالم در یوم الملائکوت بر کلمه واحده توحید و ایمان و انقراض غلبه اهل ظلم و طغیان لفظ انجیل که معرب انکلیون یونانی است خود دال بر این مطلب است چه انکلیون مفسر و مترجم است بشارت یعنی مژده اهل عالم بقرب قیامت و ظهور اعظم و اگر کسی در انجیل بدقت ننگرد باسانی میفهمد که حضرت مسیح یوم ظهور

خود در یوم الملائکوت نفرموده بلکه ظهور خود را برای بشارت و مژده نزدیکی آن یوم عظیم مقرر داشته است چنانکه در باب دهم از انجیل متی مذکور است که حضرت عیسی بشاگردان خود در حینی که ایشان را برای دعوت میفرستاد فرمود (که در اثنا بی طریق اعلام داده بگوئید که ملکوت آسمان نزدیک است) و نیز در آخر باب (۲۳) انجیل متی مذکور است که حضرت مسیح فرمود (من بعد مرا نخواهید دید تا روزیکه بگوئید مبارکست آنکه با اسم خداوند میاید یعنی روزیکه نجات دهند جهان و خدا یگان جهانان ظهور میفرماید آرزو من هم از آسمان امر نزول خواهم نمود و مرا خواهید دید و همین بشارت بعینها به همین عبارت در آیه (۲۶) از مزمو (۱۱۷) زبور حضرت داود نازل شده است و خلاصه مقصود اینست که در جمیع صحف آسمانی بیک لسان بر ورود یوم بزرگ و نجات دهند بزرگ بشارت داده شده و اگر کسی خواهد بشارت مرقومه را بر ظهور خود حضرت مسیح حمل نماید البته کوشش او بی حاصل است و سعی او مجادله بیاطل زیرا که تمام کتاب مژده ظهور پدر آسمانی است و بشارت ورود یوم مهیب عظیم ربانی چنانکه در باب (۱۰) از نامه اول پولوس باهل قرنتس از فقره (۲۲) تا فقره (۲۹) در چگونگی قیامت و رجعت میفرماید آنچه را که خلاصه آن اینست که چنانچه در آدم همه میمیرند بهمان

طور در مسیح همه زنده خواهند گشت هر کس در نوبت خود نخست  
 مسیح که نوبت است و بعد از آن کسانی که ز آن مسیحند در وقت آمدنش  
 چه آنگاه آخر است که سلطنت را بخدا و پدر سپارد و وقتی که جمیع بزرگی  
 و همه اختیار و اقتدار را معدوم گرداند زیرا که بایداو (یعنی پدر آسمانی)  
 سلطنت نماید مادامیکه تمامی دشمنان را زیر پای خود دهند و دشمن آخرین که  
 معدوم میشود مرگست زیرا که همه چیز را زیر پایهای او گذاشته است و  
 چون میکوبد که همه چیز را گذاشته است ظاهر است که آنکس که همه  
 اشیا را منقاد گردانیده است مستثنی است و چون همه چیز مطیع او شود  
 انوقت پسر نیز در تخته او در آید که همه را در تخته او در آورده است تا آنکه  
 خدا در همه باشد انتهی و این عبارات صریح است بر اینکه ظهور بیکه در  
 آخر الزمان واقع میشود ظهور پدر آسمانی است و همه کس در این ظهور  
 حیوان خواهد یافت حتی نفس مسیح بلکه او اول کسی است که حیوانی یابد  
 و سلطنت را بپدر سپارد و خود در تحت فرمان او آید و بالجمله اگر چه  
 کتاب مستطاب انجیل و رسایل متعلقه بان چنانکه مجمل دانسته شد  
 مبشر است باین ظهور جلیل و لکن در کتاب رؤیای یوحنا که عیسویان آنرا  
 مکاشفات یوحنا نامیده اند مورخ و معین بشارت داده شده است و تمام  
 این کتاب مکاشفات اخبار از وقایعی است که بعد از حضرت عیسی در عالم

ظاهر شده حتی انتهی الایام الی یوم الدین یوم یقوم الناس لرب العالمین  
 از جمله در باب یازدهم مکاشفات یوحنا در آیه (١ و ٢) میفرماید که اراضی  
 مقدسه چهل و دو ماه یا بمال قبائل خواهد شد و بر اصطلاحی که بدان در  
 مقدمه کتاب اشاره شد چهل و دو ماه عبارتست از هزار و دو بیست و  
 شصت و نیم یعنی اراضی مقدسه هزار و دو بیست و شصتسال ویران و  
 خراب و مسخر اعراب و ارو پائیان و سایر احزاب خواهد شد پس در  
 ایه سیم بعد میفرماید (٣) و دو شاهد خود را قدرت خواهم بخشید که  
 پلاس پوشیده یک هزار و دو بیست و شصت روز اخبار نمایند (٤) انهادو  
 درخت زیتون و دو چراغ دانند که نزد خدای زمین ایستاده اند (٥) و  
 اگر کسی خواهد که انهارا ضرر رساند آتشی از دهن آنها بیرون میاید و  
 دشمنان انهارا فر و میگیرد که اگر کسی قصد متضرر نمودن ایشانرا نماید  
 چنین باید که کشته شود (٦) و اینها قدرت بر بستن آسمان دارند که در ایام  
 نبوت شان باران نیارد و قدرت بر ابها دارند که انهارا بخون مبدل نمایند  
 و زمین را بهر قسم مصائب گرفتار نمایند هر وقت که خواهند (٧) و چون  
 شهادت خود را با تمام رسانند ان حیوان که از گود بی پایان بر میاید بانها  
 خواهد جنگید و بر انهادست خواهد یافت و انهارا بقتل خواهد رسانید  
 (٨) و کشته های انهادر میدان ان شهر بزرگ که معنابسدوم و مصر

مسخی میشود جائیکه خداوند ماصواب شد خواهد بود (۹) و از قومها و قبائل و زبانها و اصناف سه روز و نیم خواهند دید و نخواهند گذاشت که نعشهای آنها در قبور مدفون شود (۱۰) و ساکنان زمین بر آنها سرور خواهند نمود و شادمان خواهند گشت و بجهت یکدیگر هدیه ها خواهند فرستاد زانرو که این دو شاهد ساکنان زمین را معذب میدارند (۱۱) و بعد از آن سه روز و نیم از خدا روح حیات در آنها در آمده بر پاهای خود ایستادند و بینندگان آنها را خوف عظیمی فرو گرفت (۱۲) و آواز بلندیرا از آسمان شنیدند که آنها را گفت باین سو بالا آید پس در ابر باسمان صعود نمودند و دشمنان آنها آنها را میدیدند (۱۳) و در همان ساعت زلزله بزرگی واقع شد که ده یک از شهر خراب گشت و هفت هزار کس بان هلاک شدند و باقی خائف گشته خدای آسمان راستایش نمودند (۱۴) و وایه دویم در گذشت و الحال وای سیم میاید (۱۵) و فرشته هفتم صور دمید و صداهای بلند در آسمان بلند شد که ممالک دنیا از خداوند و مسیحش شده است و تا ابد الابد سلطنت خواهد نمود = انتهی \*

اگر چه این وحی مبارک محتوی است بر جمیع وقایع کلیه که پس از صعود حضرت عیسی و ظهور حضرت خاتم الانبیا تا طلوع یوم الله در عالم وقوع یافته و لکن امروز نامه نگار بجهت تواتر اسفاد و ارساد خصم غدار از بسط

مقال در این مقام معذور است و لذا در تفسیر این وحی منیر بر سیل اجمال و اختصار معروض میدارم که خداوند جله عظمته بیو حنا اعلام میفرماید که دو شاهد کریم مبعوث خواهم فرمود که بقوه رساله و ولایه یک هزار و دو بیست و شصت سال امم را هدایه فرمایند و قبایل را باو امر الهیه دعوت کنند و مردم را بقرب قیامة و نزدیک ساعه اخبار نمایند و بر متفرس هوشیار خالی از تعصب و استکبار روشن و اشکار است که مراد الهی از این دو شاهد حضرت خاتم النبیین محمد و امیر المؤمنین علی علیهما السلام است که پلاس پوشیدند و بزینت دینار غبه نفرمودند و هزار و دو بیست و شصت سال شهادت و اخبار ایشان عالم را منور ساخت و ممالک بطحا و یثرب و یمن و مصر و شام و عراق و ایران و ترکستان را از شرک و بت پرستی نجات بخشید بلکه فروغ ملة بیضا از قطعه آسیا بممالک افریقا و اروپا تافت و بعضی انحدود در این از تنگ عبادت اصنام بیرون آورد و در این هزار و دو بیست و شصت سال که بحکم ایه کریمه (ولکل امة اجل) مدت استیلای فرق اسلامی بود بیت المقدس و سایر اراضی مقدسه پایمال قبایل شد و مقصود از حیوانیکه از گود بیبایان کفر و ضلالت بیرون می آید سلاطین بنی امیه اند که پس از غروب اقتاب رسالت و قمر ولایت و انقضای ایام اخبار و هدایه بر اهل بیت طهارت دست یافتند و حضرت

سیدالشهدا حسین بن علی را که ظاهر او باطناً جلوۀ پاک الهیه و مخلوق از طینة طيبة محمدیه و علویه بود بایاران و اخوان او شهید نمودند و در مدت سه سال و نیم که زمان خلافة یزید بن معاویه بود سرهای ایشان را در بلاد شام و اراضی مقدسه شهر بشار گردانیدند و بمردم نمودند و دفن نکردند و اهالی شهر دمشق که در شرارت و معصیة تالی مردم مصر و سدوم بلکه افسق از اهل بابل و ادوم و حقیقة و معنای آن گروه جهول و ظلومند در این واقعه کبری شادیه نمودند و بیکدیگر هدیه ها فرستادند و پس از انقضای سه سال و نیم خلافة یزید و قوت آنظام پلید باز حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که وارث علوم حضرت خاتم النبیین و مظهر حقیقی امیر المؤمنین بود در مدینه طیبه اعلاء اعلام هدایة فرمود و در مقام اباء کرام و اسلاف عظام خود قیام نمود و هکذا هر یک از ائمه هدی و سرج لا تطنی و احد بعد و احد برو سادۀ ارشاد و تعلیم جلوس فرمودند و خلق را بیوم الله و ظهور قائم بشارت میدادند و همواره سلاطین و خلفا که مظاهر ظلم و طغیان و دروحي الهی معبر بچیان بیرون جسته از گود بی پایان بودند از این سلسله علیه خائف و هراسان بودند و در قطع نسل شجره طیبه غایت سعی را مبذول میداشتند تا آنکه ایام غیبه کبری فرارسید و نور ولایت بر آسمان عزت صاعد شد و چون مدت یک هزار و

دویست و شصت سال از ظهور احمدی بگذشت ندای ظهور قائم بلند شد و پس از شهادت آنحضرت و صعود بملکوت عزت صور طلوع بوم الله دمیده شد و بقوت فرشته هفتم یعنی ظهور هفتم ندای ظهور بهاء الله و ظهور مسیح در اقطار عالم ارتفاع یافت و الملک یومئذ الله و نیز معلوم انجناب باشد که اصول ادیان که بحسب کتاب آسمانی و تفاوت و اختلاف صورت شریعة از یکدیگر ممتاز و مفروضند هفت دین بزرگست که متمدنین عالم در تحه شرایع آنها بقوانین مدینه آراسته و باختلاف درجاة تمدن در زیر این قباب سبعة آسایش یافته اند و مذاهب و مشارب مختلفه در حقیقة خلیج جهائست که از این بحار سبعة منشعب گشته و جوهائست که از این رودهای عظیمه جدا شده و بالجملة ادیان سبعة اول - دین بوداست که آئین اهالی خطا و چین است و شارع این کیش بزرگ (کنفس) است که او را کنفوسیوس هم میگویند و چنانچه صاحب کتاب مرآة الوضیه گوید وی (٥٤٩) سال قبل از مسیح تولد یافته و معاصر کورش ملک بزرگ ایرانی و عزرائی کاهن عبری بوده و عددا اهالی این دین در خطا و چین بر حسب تعیین جغرافیایی (٣٥٠) میلیونست دوم دین براهه است و آن آئین اهالی اصلیه هندوستان است و شارع آن برها و کتاب آسمانی ایشان بیداست و عددا اهالی این کیش تقریباً (١٦٠)

ملیون است. سیم دین یهود است که شارع آن حضرت موسی و کتاب  
 اسمانی ایشان تورا و عدد ایشان که از مشرق تا مغرب متفرقند تقریباً (۵)  
 ملیون است چهارم دین مسیحی است که شارع آن حضرت عیسی و  
 کتاب اسمانی ایشان انجیل و عددشان در اروپا و امریکا و سایر ممالک  
 تقریباً (۳۷۰) ملیون است پنجم دین زردشتی که کیش اهالی اصلیه ایران  
 است و شارع این دین زردشت و کتاب اسمانی شان (اوستا و زند) است  
 و این گروه پس از ظهور و غلبه اسلام برای آن اکثری فرار کرده به  
 هندوستان رفتند و قلیلی در ایران باقیند ششم دین اسلام است که  
 شارع حضرت خاتم الانبیا محمد صلوات الله علیه و اله و کتاب اسمانی  
 قرآنست و عدد مسلمان تقریباً (۲۰۰) ملیونست و بعضی (۱۶۵) ملیون  
 نوشته اند هفتم شریعت مقدسه بهائیه است که در این قرن شریف ظهور  
 یافته و انواران جهان را روشن و منور فرموده است و بالجمله آنچه در باب  
 ادیان عرض شد بلسان تاریخی و ژگرافی بود اما بزبان شرعی و سماوی از  
 زمان حضرت ابوالبشرالی حال ندای هفت شارع مقدس در عالم ارتفاع  
 یافته و بتوسط روح القدسی که فرشته یزدانی و اسرافیل ربانی است  
 هفتصورت باسم هفت شارع دمیده شده آدم و نوح و ابراهیم و موسی و  
 عیسی و محمد و بهاء الله و بالجمله بدانچه عرض شد مقصود یوحنا اتوانی

در یافت که فرموده است و فرشته هفتم صور دمید و نداها می بلند در  
 آسمان مرتفع شد الی آخر القول و نیز یوحنا در فصل دوازدهم مکاشفات  
 میفرماید (۱) و علامتی عظیم در آسمان سرزد که زنی پوشیده بود خورشید  
 را و ماد در زیر پایش بود و بر سرش تاجی بود از دوازده ستاره (۲) و آستن  
 شده از درد زه و عذاب زادن فریاد مینمود (۳) و علامتی دیگر که در  
 آسمان پدید آمد که ناکه از دهایی بزرگ آتشی که هفت سر و ده شاخ  
 داشت و بر سرهای او هفت افسر میبود (۴) و دمش ثلث کواکب  
 آسمان را جاروب نموده بر زمین ریخت و آن از دهها نزد انزن که در زادن  
 بود ایستاده که چون زاید بچه اش را فر و گیرد (۵) و زاید بچه ذکر بر اکه  
 بمصای آهنین بر همه طوایف حکم خواهد دراند و آن بچه را ر بوده بنزد  
 خدا و تختش رسانند (۶) و انزن گریخت بیابان و در انجامگانی داشت  
 که از خداوند معین شده بود که در اینجا او را یک هزار و دوست و شصت  
 روز پروراند «۷» و در آسمان جنگ شد که میکائیل با فرشتگانیش نیز به  
 جنگ درآمدند (۸) لکن غلبه نیافتند بلکه دیگر در آسمان مکان آنها یافت  
 نشد (۹) و آن ازدهای بزرگ و مار قدیم که با بلیس و شیطان مسعی است  
 که تمام مسکونه را میفریبد مطروح شده بر زمین انداخته شد و  
 فرشتگانیش نیز با وی افکنده شدند «۱۰» و آواز بلند بر ایشانیدم که در

باز در آسمان جنگ نمودند و از دهها فرشتگانیش نیز به

اسمان میکفت حالانجات و توانائی و سلطنت خدای ما و اقتدار مسیحش  
 بوقوع پیوست انهمی و نزد صاحبان قلب منیر روشن است که مراد از  
 ان زن در این وحی حضرت صدیقه کبریٰ فاطمه زهر اسلام الله علیها  
 و مراد از افتاب شمس رساله حضرت سید المرسلین است که ساتراو بود  
 و مراد از ماه قمر و لایه و مراد از دوازده ستار دایمه طاهرین است که تاج  
 افتخار او بودند و بسبب انتساب باور تبه سیاد تو برتری یافتند و از دهای  
 نزرگ خلفای بی بی امیه و سلاطین جور بودند که انسر سلطنت بر سر  
 داشتند و در قطع نسل ذریه طیبه نبویه و قتل و قمع بی فاطمه بغایه سعی و  
 جهد و کوشش کردند و یک ثلث از سادات و علما و زهاد را که ستاره های  
 روشن و کواکب منیره اسمان دین متین احمدی بودند شهید نموده  
 نرزمین ریختند و فرزندان کوری که بر همه طوایف بعصای آهنین یعنی  
 با مرتین محکم حکم خواهند راند حضرت سیدالشهدا حسین بن علی علیه  
 آلاف التحية والثناء بود که وجود اقدسش یکمزار بود و بیست و شصت  
 سال در پرده غیب لدی العرش مخزون بود پس از ظهور ندای رجعت  
 حسینی و ورودیوم الله و نزول مسیح را در عالم مرتفع فرمود و اگر چه  
 بشارت ظهور حسینی و سلطنت آنحضرت در احادیث و اخبار بسیار  
 وارد شده و لکن نیکوتر از همه آنست که در خطبه طنجیه بشارت

داده شده است و آن چنان بود که حضرت مظهر العجائب امیر المؤمنین  
 علی ابن ابی طالب در اثنای خطبه بسیدالشهدا اشارت کرد و فرمود  
 (کافی بهذا قد نار نوره بین عینیه فاحضره لوقته بجنین طویل بزلزلها و  
 یخسفها و نار معه المؤمنون من کل بلد و ایمن الله لوشئت سمیتهم باسمائهم  
 و اسماء آبائهم فهم یتناسلون من اصلا ب الرجال و ارحام النساء الی الیوم  
 الوقت المعلوم) باری ای مخدوم مقصود بیان بشاره آورده در مکاشفاه  
 یوحنا بود پس چون یوحنا در اول این کتاب میفرماید: مکاشفه عیسی  
 مسیح که خدا ویرا عنایه نمود تا آنکه اموریرا که زود واقع میگردد بر  
 بندکان خود ظاهر سازد و نیز در باب آخر این کتاب در آیه «۶»  
 میفرماید (و مرا گفت که این سخنان راست و محقق است و خداوند  
 خدای پیغمبران مقدس فرشته خود را فرستاده است تا آنکه نشان دهد  
 بندکان خود را آنچه زود بوقوع میآید) بایست از باب فرستادن در یابند که  
 اگر مطالب مذکوره در باب یازدهم و دوازدهم بر غیر آنچه عرض شد حمل  
 شود البته العیاذ بالله موجب الغاء و کذب وحی الهی گردد زیرا که بزودی  
 پس از حضرت مسیح جز حضرت رسول و وصی او حضرت امیر  
 احدی در روی زمین مدعی نبوت و ولایت که معنای شهادت است  
 نشد و مراتب اخبار و اظهار اسرار و قتل و شهادت که یوحنا اخبار

فرموده جز در این سلاله طیبه ظهور نیافت \*

{ رهاکن عبری و تازی سپس راز کیانی گو }

{ سرود پارسی برخوان نوائی خسروانی کو }

براولی الالباب پوشیده نیست که چون حکمة بالغه الهیه مقتضی شد که نوع بشر را بگوهر دانش بیاراید و بصنوف کمالات که در خور احسن التقویم است مزین و مؤید دارد و طوایف متوحشه بشریه را بر اسم تمدن و هیئت اجتماعیه مؤدب فرماید مبعوث فرمود در میان هر ملة یکی از ایشان را بر تبه رساله و مؤید فرمود قلب منیر او را بروح قدسی ربوبیه و هر یک را مفتخر فرمود بخطاب ربانی و منصور و مؤید داشت بهمین نامه آسمانی تا بتوسط این ارواح مجرده مردم وحشی خوی انسانی گیرند و حیوانات غیر معلمه معلم عالم گردند از جمله ممالک و ملل ممالکت ایران و ملت پارسیان را نیز در سوابق از زمان بار سال رسل و فرستادن پیغمبران از توحش و نادانی برهانید و بحکمای بزرگ و خسروان نامدار مکرّم و مؤید ساخت مانند کیومرث و هوشنگ و طهمورث و جمشید و فریدون و منوچهر و سیاوخش و کیخسرو و امثالهم که اسامی ایشان معروف است و حالاتشان کما ینبغی غیر معلوم و برخی ازه تاخرین این طایفه نوشته اند که قبل از هبوط آدم باز مئة متماذیه که بحساب اهالی این

زمان احصای آن امکان پذیر نیست چهار طبقه رتبه نبوت و سلطنت یافته اند و ایشان عبارتند از مه ابادیان و جبان و شائیان و یاسانیان و پس از ایشان کلاشائیان که پیشدادیان باشند و پس از آنها کیان در ایران سلطنت نموده اند لکن چون دانشمندان یافته اند که از بدو خلقت کما ینبغی احدی غیر از حق جل ذکره آگاه نیست و وقایع که در حالات این طبقه مذکور نوشته شده است از قبیل افسانه و خرافات است لهذا حکمای جهان بان اعتنا فرموده اند و بمبدع مدنیّت و دوات ایران را از پادشاه بزرگ سیروس یعنی کیخسرو گرفته اند باری چون تاریکی بت پرستی ایران را از زفر و غ دانش بازداشت و مردم این سامان خوی ددان و روش جانوران گرفتند ابر بخشش بزدان مهربان بر ایران مینو نشان ببارید و چشمه مهر ایزدی از این کشور بزرگ بجوشید و (شت زراشت) که دل پاکش بفروغ نخستین خرد و روشنی داشت پیغمبری اندکی بخته شد و بر اهنمای آفرینش بشاهراه آیین و بینش سرفرازی جست و بیست و یک نسک (اوستا) بروی فرود آمد در آن هنگام اورنگ خسروی ایران بشاهنشاه آگاه که شتاب شاه کیانی زیب و ارایش داشت و خشور بزدان بیارگاه خسروی اندر آمد و شهریار نامدار را از فرمان پاک پروردگار آگاه ساخت ان خسرو دانا دانشوران و فرزنانکان کشور را بخواند و در بارگاه

شاهی بنشانند و در انکار گفتگو بسیار شدشت زراشت خلعتی از آوستا  
 بر خواند و بنیروی نامۀ یزدانی بر بت پرستان اهریمن خوی چیره  
 آمده و خسرو ایران آیین یزدان را پذیرفت و بکوشش انشهریار  
 کامگار و فرزند نامدارش اسفندیار آئین بهی در ایران رواج یافت و  
 تاریکی بت پرستی زدوده گشت و از پرتو خجسته نامۀ یزدانی پایه هنر و  
 دانش در ایران رو بفرزایش نهاد و فرزندان نامور و مؤبدان آئین  
 پرور و پادشاهان داد گستر در این فرخنده کشور پدید آمد و روزگاری  
 در از دین بهی در ایران پپائید و درخت پادشاهی بزرگ از این بوستان  
 ایزدی سر کشید و شاخ جهانداری سترگ از این گلبن یزدانی بیالید  
 مانند (اخی منشان) که ایشا نرامردم اروپا (اشمنید) نگارند و اشکانیان  
 و ساسانیان و سپهبدان مازندران که از هر یک خسروان نامدار  
 و پادشاهان بزرگوار بر خواسته بوتیره اخی منشان که از خاور سوئی  
 تا هندوستان و از باختر سوی تامصر و یونان را بزیر فرمان آوردند و  
 بر آستی بیشتر خسروان پارسی کیش نیکخوی و مردم دار و آباد کننده  
 کشور و داد گر و بزرگوار بوده اند و چون اسکندر ماکدوننی کمایش  
 دو هزار و دو بیست و اند سال از این پیدش بر ایران دست یافت  
 و شهر (فرسبولیس) پایتخت ایران را که نیکوترین شهرهای جهان بود در

مستی ویران نمود و نامه اوستا را هر چه بدست آورد بسوخت از این روان بزرگ نامه  
 اسمانی بدانگونه که بدشت زرتشت فرود آمده بود در میان بهدینان نماز و در کار آیین و دین  
 سستی و تباهی پدید آمد پس از اسکندر چون ناشکانیان بیشتر گرفتار جنگ باورمانیان  
 بودند و به نیروی شمشیر ایران را از آسیب آن گروه نگاهداری مینمودند نتوانستند  
 بگردن او ستا پر دازند و کوشش در کار آیین کنند تا آنکه ۶۰ سال پس از مسیح  
 اردشیر بابکان بر باره جهانگیری بر آمد و از کنار سیر و آموی تا نسوید جله و فرات را بزیر  
 فرمان آورد و مؤبدان و دانشوران را از هر سوی بخواند و از آن میان هفت تن را برگزید و  
 پیراستن آیین از روشهای زشت و گرد کردن او ستاد زنده فرمانداد و در ایش تاج و  
 تخت و استوار کرد و نگشور و آیین جنبشیمز دانه و کوششیمز انمو دوروز کارید را از  
 در جهاندار یسا سانیان کار جهانیا بنا ساز و سامان بود پس چون یک هزار هفتصد  
 سال از آغاز کیش بهی بگذشت اندکانند کاین مردمی و روشدانشور یاز بهدینان بر داشته  
 شد و مؤبدان زرا اندوز و زرتست گشتند و فرمان خدای بزرگ را خوار گرفتند و روشهای  
 ارشتر ایش نهاد خود کردند تا آنکه خشم خداوند ابریشان افروخته گشت و آتش کیفر  
 یزدانی ایشان را افرو گرفت و فروغ نخستین خرد از نازی سو بیجهان بدر خشید و اختر دا  
 نش و ههراز کشور بطحاسر بر زد و ستوده پیغمبران بنیرو یقر آن در جهان نامور شد  
 و آیین فرخش از باختر تا خاور را افرو گرفت و از پیروان نامدارش خسرو یسا سانیان  
 سپریشد و آیین بهی روی پستی و سستی آورد و اکنون هزار و دو بیست سال افزونست که  
 بهیگیشان در ایران و هندوستان گروهی اندک و پراکنده اند و خسرو اتنازی آیین

و مسیحی کیش سراسر سار و بنده و بالجمله بانکه هنوز اوستا از ندو دیگر نامهای  
 پارسیان بزبان فارسی این زمان ترجمه نشده است معذک اینقدر معلوم و نزد این گروه  
 مسامست که خداوند جل شانزه زردشت را بدانیچه نگاشته آمد اخبار فرمود و از چکو  
 نگینی آغاز و انجام بهی کیشان او را آگاه نمود و بشارت داد که پس از غلبه تازیان و پریشانی  
 بهدینان بوقتی معین و زمان معلوم خداوند بزرگ را بر ایران از نژاد خسروان کیان  
 بر رساله بر انگیزاند و بر بویقه کبری مبعوث فرماید تا جهان را از باختر تا خاور ببردان  
 پرستی گرداند و اهل عالم را بر یکدین یک آیین متفق گرداند و بزرگتر علامتی که  
 در کتب فارسیان از برای ظهور و موعود وارد شده سقوط انجام است که در شب  
 چهارشنبه ششم رجب ۱۲۸۳ هجریه) مطابق ۲۳ خرداد ماه از سنه ۱۲۳۶ یزدگردی  
 اتفاق افتاد و موجب بشاشت و اهتزاز بزرگ در این گروه گردید و خلاصه القول  
 از جمله بشارتی که مورخ در کتب فارسیان وارد شده است این عبارات مشهور و  
 معروف است که خود از کتاب دینگرد روایت نموده اند که پس از ذکر دین عربی و  
 انقراض دولت پارسی و ذل و خواری گروه زردشتی میفرماید چون هزار دو بیست  
 و اند سال تازی آیین را کبزد هوشیدر پیغمبری انگیخته شود انتهی و لفظ اند  
 مراد فلفظ چند است در فارسی چون آنکه بضع در عربی و آن عبارتست از یک عدد  
 نانه در مرتبه خود از مراتب آحاد عشرة امة و خلاصه ترجمه عبارت اینست که چون  
 هزار و دو بیست چند سال از دین اسلام بگذرد صاحب روح قدسی بر رساله مبعوث  
 گردد یعنی قبل از آنکه تاریخ ظهور دین اسلام بهزار سیصد برسد آن روح مقدس ظهور

خواهد فرمود و وعده خداوند جل ذکره بظهور فرخش بوفاق خواهد  
 انجامید و نیز در کتاب دساتیر که باعتقاد برخی از فارسیان جزوی از  
 نامهای پیغمبران باستان از مه آباد تا اذر ساسان پنجم است و باعتقاد  
 نگارنده ما خود از اوستا و فراهم کرده آذر کیوان است میفرماید چون  
 هزار سال تازی آیین را کبزد چنان شود از جدائیه ها که اگر باینگر نمانید  
 باز نشناسدش و اگر نماند از مهین چرخ جز یکدم یکی از کسان تو برانگیزم  
 و آب و آیین را بدور ساختم و پیغمبری و پیشاوائی از فرزندان تو بر نکیرم  
 در اوقاتی که نامه نگار عازم بلاد خوارزم بودم و بسبب  
 انتهی حلول زمستان و انتظار ورود بهار چندی در بلده نرسد توقف نمود جناب  
 مستر خدا بخش که در مدرسه فارسیان معلم زبان زند و لسان انگلیس است  
 این عبارات مرقومه در ذیل را از کتب دینی استخراج نموده برای نامه  
 نگارار سال داشت از جمله نوشته بود که در پرگرد (۱۹) تدیداد در فقره  
 پنجم مذکور است که سوشیانس از جانب مشرق از رود کاتسود ظهور  
 خواهد نمود و سوشیانش یعنی کسی که در انجام رستگاری و نجات  
 خواهد داد و کانسوه رودی است در ایران  
 در فصل سی و ششم دادستان در فقره پنجم و ششم میفرماید او رد داند  
 که در پنج و هفت سال که مدت برانگیختن مردگان است روشن چشم

در کشور ارزه و خورشید در کشور سوه فرادت خوره در کشور  
 فره دوفش وره دت خوره در کشور ویددفش و آرونمه در کشور  
 و آرد برشت و آروسوه در کشور و آروجرشت و سوشیانس در کشور  
 خیزت و باچی باهمیار بوده جاویدزی خواهند بود خردنیکوی و نیروی  
 شنوائی رساو خوره شکر تان هفت پدیدارنده حیوة جدیده چنان  
 شکفت خواهد بود که باهمه بعد مسافت کفتگو توانند نمود این شش  
 تن یاران سوشیانس را در کرده (۲۷) فروردین یشت در فقره (۱۲۸)  
 سنوده اند در فقره (۱۲۱) فروردین یشت سوشیانس را استوت ارته نیز  
 خوانده میفرماید ویرا سوشیانس بدین سبب خوانند که تمام عالم جسمانی  
 را سود خواهد رسانید و اینکه اورا استوت ارته خوانده اند بدین جهت  
 است که خود جسمانی و حی ابدی بوده دیوستائی و بت پرستی را از جهان  
 معدوم ساخته یزدان پرستی را با بطریقه قدیمه خواهد برد در  
 زامیاد یشت میفرماید مادر سوشیانس در رودگان سوه از کوه رشت  
 زراشت ابستن خواهد شد و سوشیانس فیروز گرازوی تولد خواهد  
 یافت و از سوی بامداد آمده جهان را از تباهی و مرگ و از پوسیدگی و کراهی  
 رستگاری خواهد بخشید جاویدزی و همیشه آباد خواهد نمود و مردگان  
 بر خاسته میمرکی آغاز خواهد شد و اهریمن و دیوان بهر سوی نویم کشتن

و تباہ نمودن هستیان دویده انجام نیست و نابود خواهند گشت  
 در فقره (۶۲) فروردین یشت اشارت بر این معنی است که کوه ر  
 پاکشت زراشت را که بایست سوشیانس از آن تولد یابد (۹۹۹۹۹) ارواح  
 مقدسه پاسبان آند که دیو خویان اثر تباہ نمایند و در تعیین عدد (۹) نکته  
 است که اثر ارباب فراست توانند دریافت و با جمله تا اینجا است آنچه معلم  
 مذکور از کتب فارسیان استخراج نموده برای نامه نگار ارسال داشت  
 و چون مقصود از این بشارات از آنچه سابقاً نگارش یافته واضح و معلوم  
 میشود در این مقام بسیط مقال اقبال نرفت و کردارنده دبستان المذاهب  
 در شرح این فارسیان آورده است که خداوند جل ذکره بزردشت  
 فرمود که من ترا میانه افریدم چنانکه از کیوسرث تا نوسه هزار سال  
 است از تو تاقیامت نیز سه هزار سال خواهد و دانتهی و نزد متبصران  
 در فن تاریخ روشن است که از زمان کشتاسب که زردشت در عهدوی  
 قیام نمود تا این زمان که موعود جمیع ملل و قبایل ظهور فرموده و فجر یوم  
 الله طالع کشته است سه هزار سال گذشته و خلاصه امر اینست  
 که در تعیین وقت ظهور اکثر فارسیان مطلع و آگاهند این است که از این  
 فئه نیز جمعی بقبول امر اعظم مفتخر گشته و بعرفت و هدایت مؤید  
 شده اند لکن لا تذکر الالو الالباب و این نکته را انجذاب معلوم

باشد که این مسئله متفق علیه کل ملل و ادیان است که بظهور نجات دهندۀ بزرگی عالم از کدورت اختلاف مطهر خواهد شد و جمیع قبایل و ملل بر طریقت واحدۀ متفق خواهند گشت نهایت هر طایفه را کمان اینست که چون آن وجود موعود ظهور نماید شریعت و آداب معموله ایشانرا نصرت خواهد فرمود چنانکه یهود را اعتقاد این است که چون ماشیح ظهور فرماید همان شریعت و آداب یهود را در تمام عالم مقرر و مبسوط گرداند و عیسویان را کمان اینست که چون حضرت عیسی از آسمان نزول فرماید تمام جهان را عیسوی گرداند و با آداب و شرایع عیسویان مأمور نماید و اهل اسلام را اعتقاد اینست که چون قائم موعود ظاهر شود تمام ائم را بحکم سیف بشریعت اسلامیۀ مأمور و مجبور فرماید و شرایع مختلفه از جهان محو و معدوم نماید و نظر باختلاف مذاهب هم هر مذهبی نصرت مذهب خود را با حضرت نسبت میدهند فی المثل اهل سنت و جماعت میگویند همه اهل عالم را سنی خواهد نمود و شیعه میگویند تمام ائم را بذهب تشیع دعوت خواهد فرمود و زردشتیان را عقیدت بر این است که چون هوشیدر ظهور فرماید تمام جهان را زردشتی گرداند و سایر ملل و ادیان را محو و معدوم نماید و هکذا جمیع فرق مختلفه که در اقطار جهان پراکنده و متفرقند هر یک بر حسب عقاید موهمه

که از علمای کیش خویش آموخته اند بهمین انتظار نشسته و بدین اوهام حال بسته اند و لکن شخص عاقل لیب میداند که حضرت موعود تابع حکم الهی است و شارع شرع ربانی تابع میل خراطین ارض نیست و محدود بخیالات اهل وهم و فرض نه او است حقیقه الحقایق که بحکم اذا ظهرت الحقایق بطلت الشرایع هر وقت ظهور فرمود عالم را بطر از بدیع و خلعت جدید مطرز و مزین نمود و از اخلاق و آداب عتیقه کدره مقدس و مطهر داشت و در جمیع کتب مقدسه سماویه اشارت بتجدید شرایع و آداب و تغییر سنن و اخلاق وارد شده است و لکن افسوس که این عبد را فراغت و وقت را انمایه وسعت نیست و اتمام این بیانات در عهده همت و الای برادرانی است که زاین پس ایند تا حجت از هر جهت بر خالق کامل و برهان بر کل واضح و بالغ اید هر کسی پنجره زده نوبت است و وفی اخر القول و ختم الکلام معروض میدارم که احصای بشارات انبیاء و مرسلین بر این ظهور کریم و طلوع منبع نغیم در این مختصر امکان پذیر نیست و نگارنده اوراق آیات کتب مقدسه سماویه را که صریح است بر این ظهور در سنه ماضیه در حین عبور از کاشان در جواب مسائل جناب میرزا ارسطو مرقوم داشته و بر منبج اتم اقوم اقامه برهان نموده است و لکن منکرین و مکذبین الذین یکذبون بیوم

الدين برای اضلال عوام هر لحظه بجبلي از حيال او هام متمسك ميشوند  
 وانها لأوهن من بيت العنكبوت كاهي بحريف كتب مقدسه وكا  
 هي بحديث كذب الوقاقون تشبث جسته خلق را از سبيل رشد و هدايت  
 منع مينمايند و مثل امم ماضيه قوم خود را در دار البوار شرك و كفر وارد  
 ميكند و چون جواب از تحريف كتب مقدسه در كتاب مستطاب  
 ايقان با فصح بيان از قلم رحمن رقم يافته نامه نگار ديگر چه نگار دومن  
 احسن من الله حد يثا و امادر تعيين وقت ظهور انقدر شاعر و مدرک  
 نيستند که خداوند جل شانته فرموده است خلق عالم بوقت قيام ساعت  
 نيستند نفرموده است که در کتاب هم نازل نشده است و امام فرموده  
 است ديگر ان در تعيين وقت ظهور دروغ گفته اند نفرموده است  
 انبيا و رسل و ائمه هم العياذ بالله کاذب بوده اند و ما ميگوئيم فلان عالم چنين  
 گفته است بلکه ميگوئيم خدا و رسول چنين فرموده اند و نزد اهل فر  
 است و ارباب بصارت روشن است که علم کل شئی نزد مخازن علم و مهابط  
 وحی و منازل حکمت و الهام بوده است و خواهد بود و من نميدانم که اين  
 صاحبان قلوب مطبوعه مقلوبه که خود را عالم ميدانند لفظ اجل مسمی  
 را که در مواضع عديده در قرآن مجيد نازل شده است بر چه حمل مينمايند  
 چنانکه در سورة مبارکه انعام ميفرمايد و هو الذی يتوفیکم بالليل و يعلم

ماجر حتم بالنهار ثم يبعثکم فيه ليفضي اجل مسمي ثم اليه صر جمعکم ثم ينبئکم  
 بما کنتم تعملون و نیز در سورة عنکبوت ميفرمايد ويستعجلونک  
 بالعذاب ولولا اجل مسمی بحاشم العذاب ولياً تينهم نغتته وهم لا يشعرون  
 و اين ظاهر است و در تفاسير مذکور که مر ادا ز مدت معلومه و اجل  
 مسمی يوم ظهور و يوم جزا است که در کتاب کریم نامبرده شده و وعدة  
 انقضای غلبه مظاهر شيطان و انقراض ارباب ظلم و طغيان بورود  
 آتروز عظيم تعيين يافته است  
 و بحق الحق و سلطانه المطلق که اين عبد خجل و منفعل است از اينکه  
 برای اثبات حقيقت اين ظهور کریم باخبار گذشته گان و بشارات پيشينيان  
 استدلال مينمايد پيش آنخو رشيد کوبس روشن است در حقيقت هر  
 دليلی رهزن است زیرا که اعظم حجج واقوم براهين آيات رباني است  
 و وحی آسمانی که عالم را احاطه نموده است و افئدة مستعدين امم را منور  
 داشته و آنچه از بشارات كتب مقدسه بانبوت اسباب و کتاب در اين  
 صحيفه عرض شدن نظر بخواهش انجناب بود تا ارباب هوش در يابند  
 که بحکم آيه مبارکه و تریه کل امة جائية کل امة تدعی الي کتابها امروز عبا  
 د اين ظهور منتبع قادر اند که بلسان هر قوم اقامه حجت نمايند و مجادلين بيا  
 ظل راهنکام مناظرت بکتاب خود برانودر ارند و الا نزد بالغين مبرهن

است که لازماً حجت باقیه آیات کتاب آسمانی بوده و آیت نافعۀ هادیه  
 وحی ربانی که امر روز کائنات الهاطای نازل است و مانند باران بهاری از غمام  
 قلم اعلی لیل و نهار جاری و اضلال معاندین و تسویلات منکرین مانع از  
 غلبۀ امر حضرت رب العالمین نتواند کشت و یوم مافیوم انوار امر اعظم از  
 افاق عالم ساطع تر و مشرق تر خواهد شد و شوکت اهل ضلال بفنا و زوال  
 رجوع خواهد یافت فسوف یقضم الله بقوته ظهر الطغیان و یطوی  
 بقدرته بساط الأیمان و یعید بفضلہ معالم الأیمان بحیث لا یبقی فی الارض  
 الا الدین الخالص و الامر الواحد و الحمد لله رب العالمین و الصلوٰة و السلام  
 علی عبادہ الذین اصطفیہم الله لیوم الدین در یوم پنج شنبه چهارم محرم الحر  
 ام (۱۳۰۵) هزار و سیصد و پنج هجریه

در بلدۀ طیبہ ہمدان بقلم مؤلف حقیر ابو الفضل کلپایکانی

تحریر یافت

و قد کتبہ نانیام مؤلفہ الفقیر ابو الفضل لاستدعاء بعض الاخوان فی بلدہ سمر  
 قند حفت بالأمن و الأمان و قد تم فی العشیة التاسع و العشرین من شهر

جمادی الآخری من سنتہ (۱۳۰۸) من ہجرة سید الوری

والحمد لله مالل الآخرة

والاولی

۱	شرح آیات مرصه	ابوالفضل
۲	رساله الیهیم یا تبدل الیه	"
۳	بیان حقیقت	نذر آبادی

کتابخانه  
 شکر الله مسرور  
 شماره ۴۱

۹  
 نگارنده سنه ۱۳۰۵ هجری که قسم بلا  
 عراقی عمده حضرت خراسانی که از آن حضرت  
 این کتاب را که در تورات و تفسیر و قرآن  
 و صحیفه و سینه فارسیا در بعضی  
 در حدیث و علم الاله و علم موعود مرصه و  
 متعلق المعنی نازل شد است در  
 شرح آیات مرصه که در اول  
 درج دارد و بعد از آن که در اول  
 مما لک صحت تفقا زید که در متن است  
 نقل از قواعد صحت  
 این نوع خط مرصه از آن جهت اصل است  
 که هم بر زده نمی خط من عیب یکن  
 که مرا صحت آیات هم بر زده است

علامه زما در مکتوبه که نجار که تفسیر و نگارنده است  
 مرقوم میزند: رساله شرح آیات مرصه که ما در عهد  
 خود در مس بر هم صافی محمد اهدر من را این نمود سلطان  
 سنه ۱۳۰۵ هجری یعنی نوسا چهار سال قبل از مرصه  
 در بیات الاله باللف کوفه

در رساله دیگر که ملحق با و است در همین سنه زده است  
 اصفاد حضرت خلیل باللف یافت  
 و این رساله هم بلحاظ مبارک حضرت مولود میفرستد